

سینا وون

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من
در صفحه ۵۱



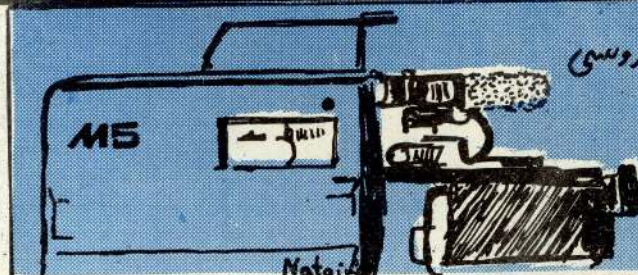
لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفتشنبه آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



ظلم برداری محافل خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو

سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

دو هفته پیش در افغانستان کودتای ۱۶ حوت به وقوع پیوسته بود. در آن زمان ارتش افغانستان در حالی که در حال حمله به طالبان بود، ناگهان متوقف شد و طالبان به قدرت بازگشتند. این کودتا در حالی رخ داد که ارتش در حال حمله به طالبان در مناطق مختلف افغانستان بود. ارتش در این کودتا شکست خورد و طالبان به قدرت بازگشتند. این کودتا در حالی رخ داد که ارتش در حال حمله به طالبان در مناطق مختلف افغانستان بود. ارتش در این کودتا شکست خورد و طالبان به قدرت بازگشتند.

دین اسلام را با تفهیم و تفسیر

این کتاب به زبان ساده و روان توضیح می‌دهد که اسلام چیست و چه اصولی دارد. برای کسانی که می‌خواهند با دین اسلام آشنایی بیشتری داشته باشند، این کتاب بهترین گزینه است.

نگارخانه اسوایی

آیا کسی حاضر است این دخترک را نجات دهد؟

دهه هشتاد: بر حادثه ترین

تغییرات گردید

این مقاله به بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی دهه هشتاد می‌پردازد. در این دهه تغییرات زیادی در سبک زندگی و ارزش‌ها مشاهده می‌شود.

طلاق

بایانی که از یک اشتباه آغاز می‌شود

این مقاله به بررسی علل طلاق و راه‌های جلوگیری از آن می‌پردازد. طلاق اغلب به دلیل اشتباهات و سوء تفاهات رخ می‌دهد.

ولای از آنزو های پیر پیر

دستی در غم و غم فراوانی کش

این بخش شامل شعرها و نثرهای کوتاه است که به موضوعات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد.

پینکی پینکی

دوزولیوانو په منگولوتی

این بخش شامل شعرها و نثرهای کوتاه است که به موضوعات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد.

تیمی گبی ازمنه یادی کن

بای صحت او از خون خوب خسرو

این بخش شامل شعرها و نثرهای کوتاه است که به موضوعات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد.

آزادی پیرایی؟ زن به چه می‌اندیشد؟

این مقاله به بررسی وضعیت زنان و آزادی‌های آنان می‌پردازد. زنان باید بتوانند به تنهایی تصمیم‌گیری کنند.

دور نیست آرزو

این مقاله به بررسی آرزوهای مردم و راه‌های رسیدن به آن‌ها می‌پردازد. آرزوهای ما دور نیست، فقط باید تلاش کنیم.

هست قیمت است

این مقاله به بررسی ارزش‌ها و قیمت‌ها در جامعه می‌پردازد. هر چیزی که ارزش دارد، قیمت بالایی خواهد داشت.

تهیه، تولید و عرضه ادویه در دواخانه قابل بحث است

این مقاله به بررسی تولید و عرضه ادویه در دواخانه‌ها می‌پردازد. باید مراقب کیفیت و بهداشت ادویه‌ها باشیم.

عشق من است

موسیقی عشق من است

این بخش شامل شعرها و نثرهای کوتاه است که به موضوعات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد.

بازگشت

این بخش شامل شعرها و نثرهای کوتاه است که به موضوعات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد.

آزادی ناممکن است

این بخش شامل شعرها و نثرهای کوتاه است که به موضوعات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد.

نشره اتحادیه روزنامه‌ستان جمهری افغانستان

زیر نظر: هیات تحریر: مده پرسونل: ظاهر طه‌ن

تلفون: ۶۱۱۰۲

مکان: محمد اصف معروف

تلفون: ۶۱۲۰۲

سوجبیرک: ۶۱۸۲۸

Editor-Chief: Zaher Tanin

Price Abroad: 50 US Dollars yearly

Curaccount No 40233/8

La Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

درس

دیگری برای بیهوده

کودتای ۱۶ حوت،

بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرو ریختند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرس طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتای حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانسد لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تمهیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ میداد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تمهیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند. موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولایات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولایات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد. مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متاسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود و شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرتهای جدید در حمایت و مجاهدت

فضای

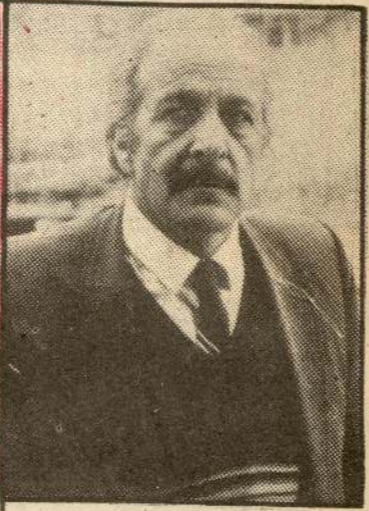
ف. هادی :
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از زود ام کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

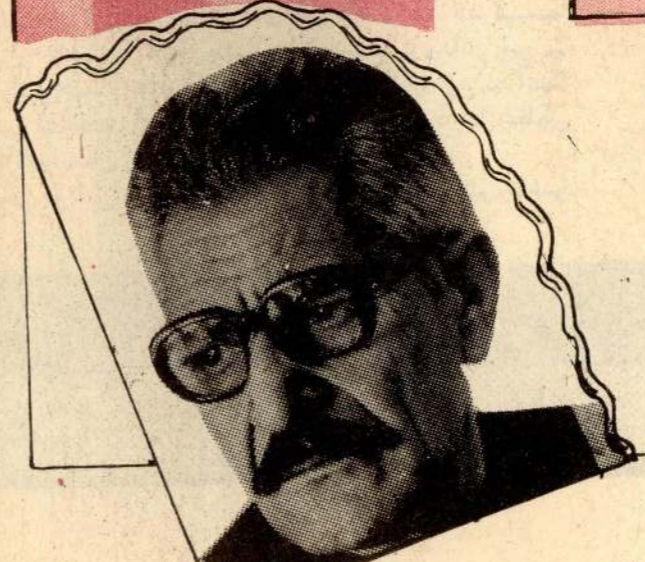
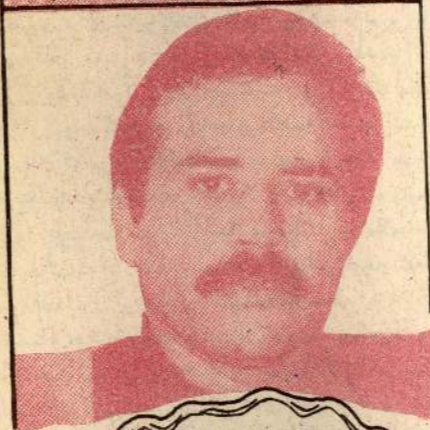
عظیم جیور :
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که قلمبر داری -
 رد پا ادامه دارد .
 در سال نو
 دارم کارهای خویتر هنری انجام
 دهم و بهیچتر توانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم .



آماده میشوم
 عزیز الله هدف :
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود . و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند .

درفعی میته

حنان زیریال :
 - یکی از خاطره های غم . از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم .



موتر خلاقیت

سیماترانه :
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم . برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد . همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موترخو هم خرید تا از جارجونجال ملی بسورهای یابم .



ف. فصل :
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا -
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی .
 به دی کال زمانه بنه خاطره زما دیوه زوی واده
 دی .
 هیله لرم د نوبی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکر ایتم خیلوخلکوته خدمت وکریم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی .

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

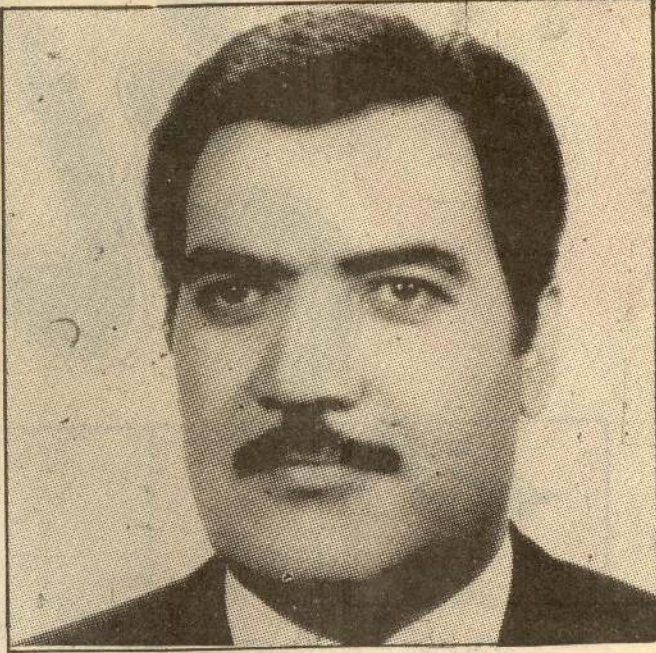
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید. در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.

۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفارخان وفات یافت.

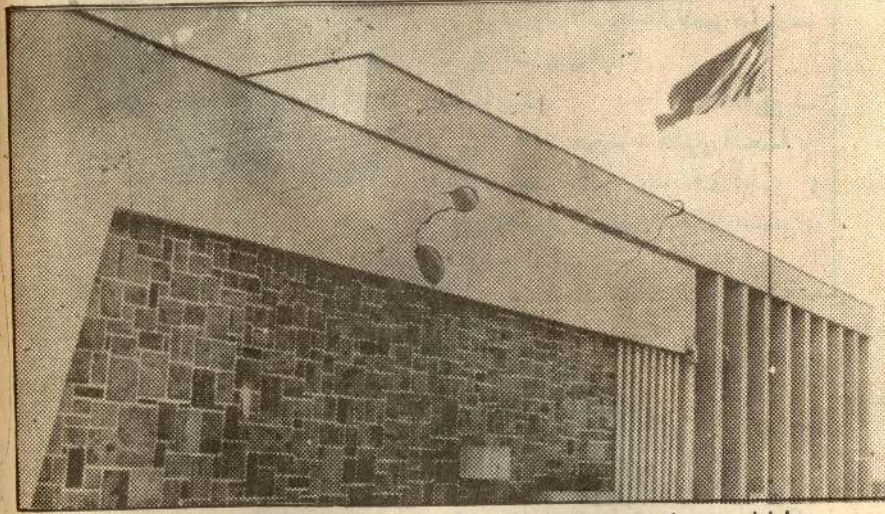
۱۹۸۹-۱۳۶۷ مرگ سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مرگ شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.

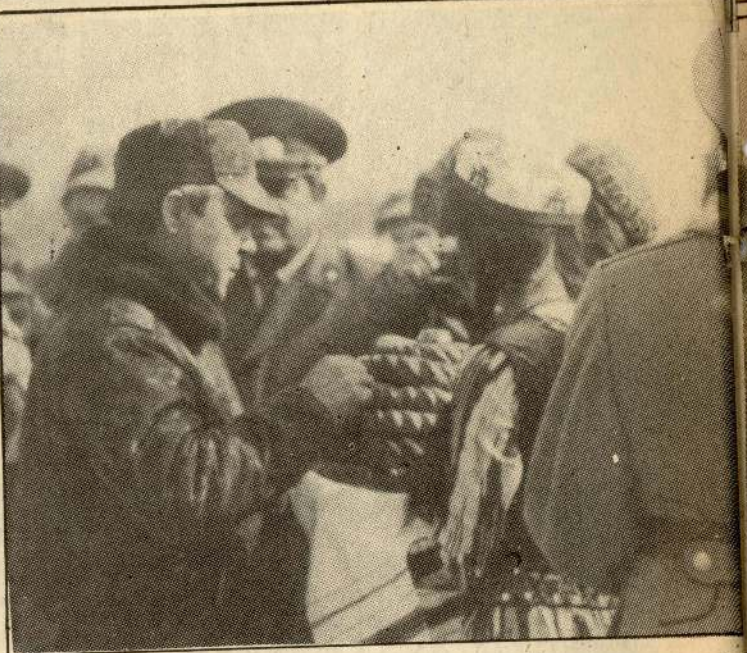
۱۹۸۹-۱۳۶۷ حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته دستخوش تغییرات گردید

پرحادثه ترین دهه قریب است

دهه هشتاد

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد. ۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.

۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل تروا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از شوارترین، خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همایه دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج ۱۰ و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو گاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل برزیل رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موزوی تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.



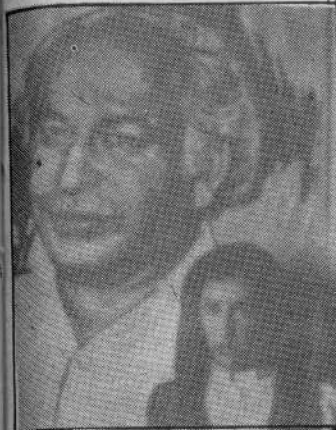
امام خمینی وفات نمود



دهه هشتاد: پر حادثه ترین



راجمو کاندیدی در انتخابات پیروز نشد
 خانم کاندیدی بمقتل رسید
 دیوار برلین فرو ریخت
 جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
 مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



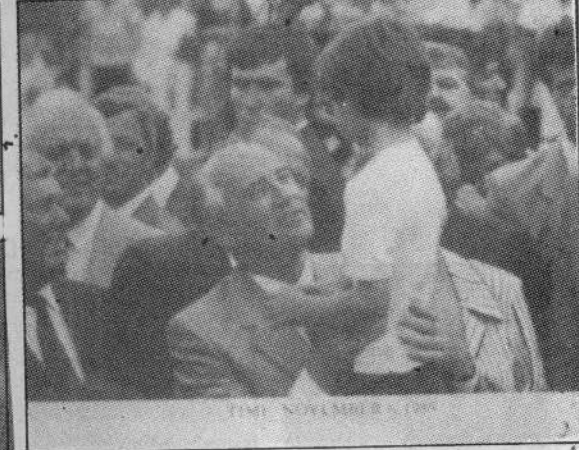
بی نظیر بو تو



بوش



تاچر



خانم اکتیو

تهدید میگردید
 * ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
 به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
 اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
 دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
 بازگشتاند
 * در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
 را از دست دادند
 * ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر
 به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
 ناصر و رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
 شدند
 * فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
 خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
 * دیکتاتور و ونله مجبور به ترک ها پیتس گردید
 * ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه
 به امریزم و هابی سعودی ها به سعادت رسیدند
 آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
 آمده بودند
 * ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
 در جنگ با عراق موافقت کرد
 * جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
 نظامی کشته شدند
 * ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
 شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
 شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
 و کاهش تسلیحات در اروپا گردید
 * ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
 ایران وفات یافت
 * در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
 تیان ان من تپاران شدند
 * زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
 برجای گذاشت
 * دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
 فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرقی به آلمان
 غرب سفر کردند
 * اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب
 گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
 کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
 نمودند
 * در چکوسلواکیا دیوچک رهبر مخلص کسی که
 توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
 بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
 سلواکیا از انحصار حزب کمونیست خارج شد و
 هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
 انتخاب شد
 * در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونیست های
 سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
 * گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
 جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
 نمودند
 * آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا
 رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
 کرد
 * بی نظیر بو تو در انتخابات در پاکستان
 به حیت صدراعظم انتخاب گردید

* مردم رومانیایا جاسکو و خانمش را امیدام
 نمودند و قدرت را به دست گرفتند
 * ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت
 را به بوش واگذار کرد
 * زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت
 در آلمان مطرح گردید
 * امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
 بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک
 سپرده شد
 * ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
 نیکاراگوا در برابر خانم ویولیتا جومورا ری
 بهشترید سه
 آورده نتوانست و صرفاً ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد



با طنز و طنز و طنز

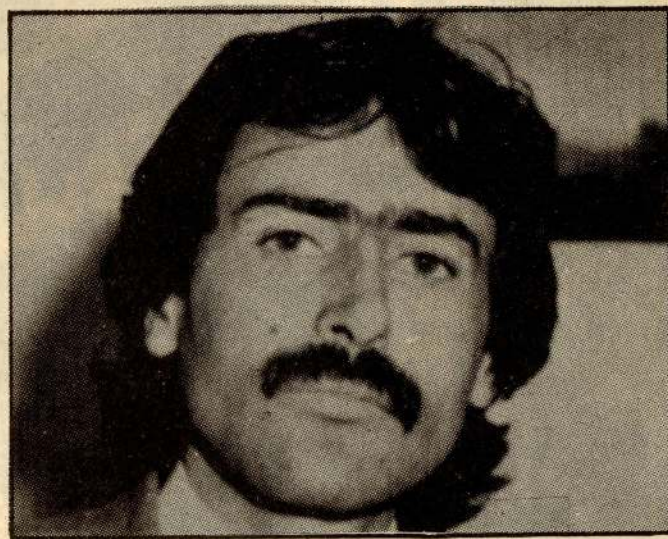
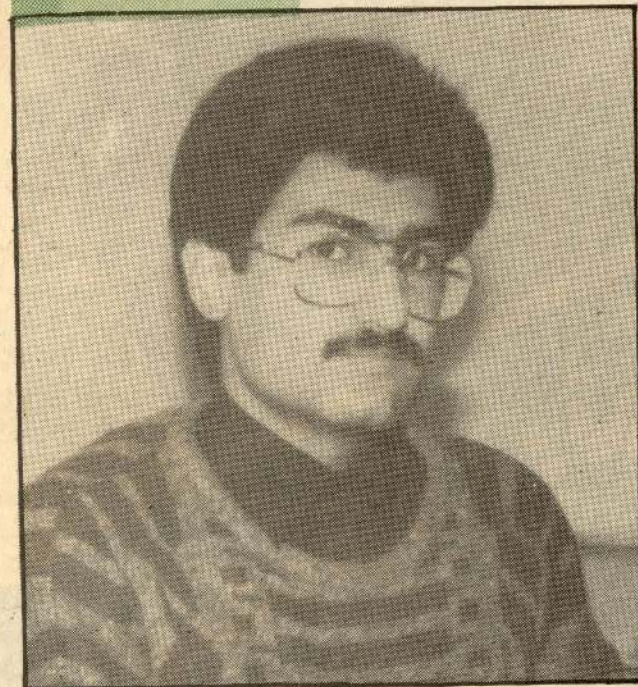
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه نشخند و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



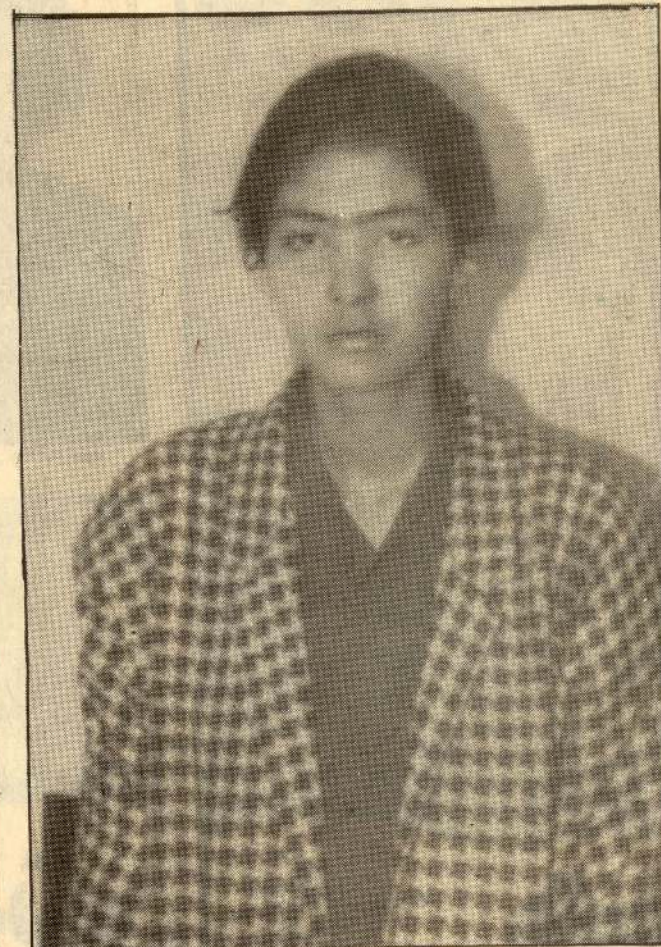
ولی وای از قتل های سرد
بی کلید و از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست و هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده هاز شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس و طنز نویس کارتونیس
به زنده گی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد و هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند و هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امیدی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلوهایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی مکنکوست .

یوسف آصفی داکتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

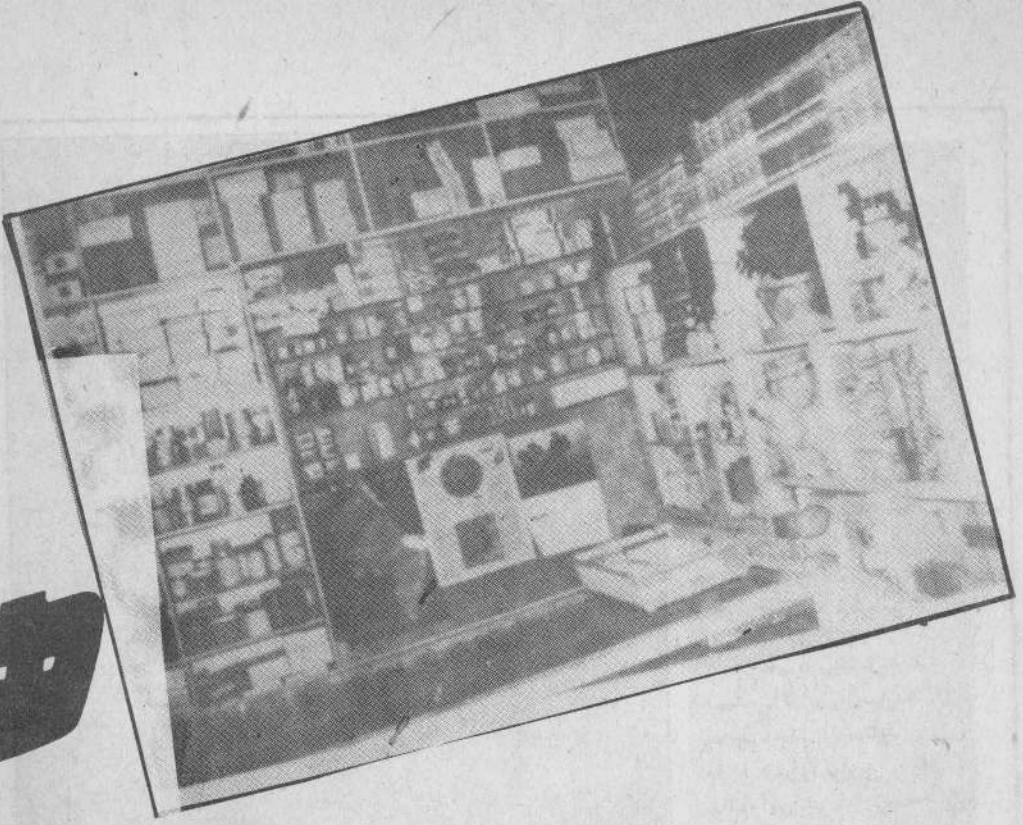
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند و میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد و با
همه همدرد است اما هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است و ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر تهیه نموده اند و مطلوب بدانیم.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تولید است

تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نصر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.
یکی از پروبلیم ها هم تولید

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای رمضان و نیاز مندانش کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند.
به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است شاید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرده نتوانیم. اما اکثران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلورویون" و "دولونورین" و "اوورتان" و "۰۰۰" از فورموله وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد.
در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضینند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید و مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن، "ب" و "۰۰۰" برای مریض توصیه می نمایند که موارد استعمال شان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهربزند.
بعبه در صفحه (۹۴)

پيگلي

د وړووليوانو

د کليل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکو وړووانو وړانګا يوترازيک داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسېدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو، تر خپلې وروستۍ سلګسې پورې يې له وېرې او وحشت سره سر او کار د لرېدو او تاريخ يې په وينسور رنځ او تېوا پستوسره ولاړه. ګرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوا پيل شوي بشريت ونيول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا توراود تاريخ شپاد باله شي، د مرګ ماتم د اړيا په ګوټ ګوټ خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دننځ کې د سلګونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې ګما هوانسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرګ د مامورينو په لاس د لمبو خولې ته ولويدل.

هو! کيداي شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوالو، رنځونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جګړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيواله اوتيا کونکې جګړه يې رامنځ ته کړه، د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينګه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرګيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو وړولو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسېد، ((پرختيغ باندې د يوغل او)) د ټولو پرضد جګړې)) شعا رونه يې اوچت کړل او د ((حياتي فضا)) او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جګړې او پيل کړ. د دې تيا کونکې جګړې په د رشل کې د لويدي پي اوريا او مرکزي



د نازي ويني خپونکو وړووانو وړانګا يوترازيک داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسېدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو، تر خپلې وروستۍ سلګسې پورې يې له وېرې او وحشت سره سر او کار د لرېدو او تاريخ يې په وينسور رنځ او تېوا پستوسره ولاړه. ګرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوا پيل شوي بشريت ونيول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا توراود تاريخ شپاد باله شي، د مرګ ماتم د اړيا په ګوټ ګوټ خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دننځ کې د سلګونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې ګما هوانسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرګ د مامورينو په لاس د لمبو خولې ته ولويدل.

هو! کيداي شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوالو، رنځونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جګړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيواله اوتيا کونکې جګړه يې رامنځ ته کړه، د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينګه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسېدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرګيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو وړولو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسېد، ((پرختيغ باندې د يوغل او)) د ټولو پرضد جګړې)) شعا رونه يې اوچت کړل او د ((حياتي فضا)) او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جګړې او پيل کړ. د دې تيا کونکې جګړې په د رشل کې د لويدي پي اوريا او مرکزي

په منګولو کې



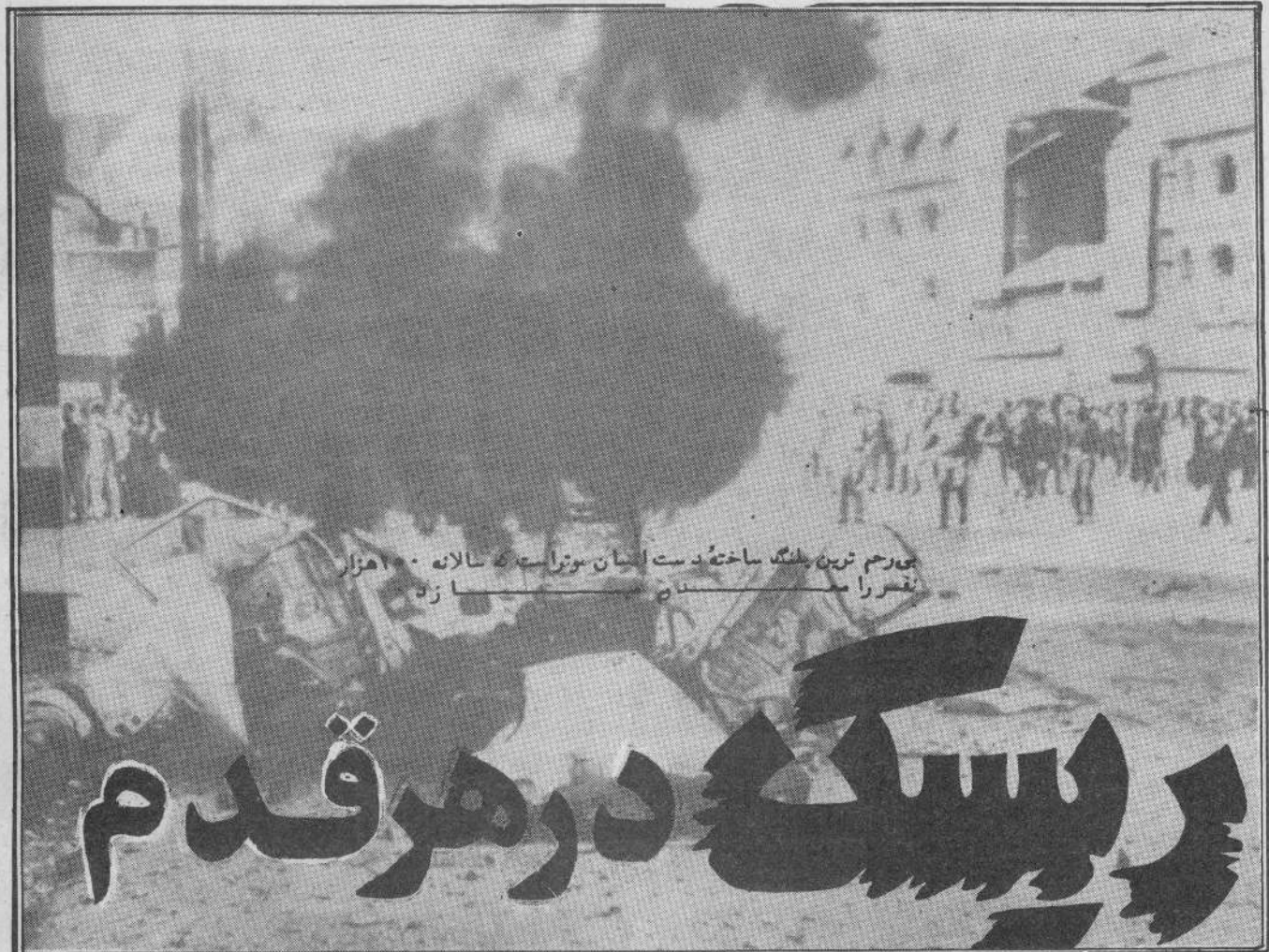
د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شيوو سره پيژندګلوي

داس. اس. ياد مرګ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړووليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جګړې وروسته د د نيتواو اګونو د سا پيرايه واورو پوښلو استهواناود ښارونو او کليو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرګ مامورانو د قربانيانو جسدونه سره سر کوټه کړي او د هغومخ يې د جونې داوبو په يوه استو پوښلی وو. شواهد و څرګنده کړيد چې داوې بشري ضد عملونه زياتره د (اشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شيوه چې د مرګ مامورينو د نيولو شيوو اسيرانو يار رينو د نيولو شيوو اسيرانو يار تيزانانو او جاسوسانو د محوونې له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ولسي پاتې په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جګړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در اېرزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه شپه د هيلرې خوا کونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکو د وطني ستري جګړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جګړه کې شوي خلکو د پير ستر انساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جګړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وګړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترګې سري کړي. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر. ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستاليگراد د تاريخي جګړو په بهير کې د بنسټونو نه فوخي ګو زارونه ورکړل. د وطني جګړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خوا کونه د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاد شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشسرل شول. سر له هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيستي له طاعون څخه د لويدي پي اوريا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پي اوريا ټول هيواد ونسه د فاشيستي آلمان د متحد پيول



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیرحلم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

این که این شاخص چی گونه در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی بیشترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

خواننده میتواند در یادگیری درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از ریسک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد . در مقایسه با مرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتمالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در دوره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.س) یا (و.ف.س) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیانه بی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق بی



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

زده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از بامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و با نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی بهتر از دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تهدید قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش فشانها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سبل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پوگرا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (طبیعت مصنوعی) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

مسن تا (برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای اروپای عم
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

چنان دریافته اند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بارید پو خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۰) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکاراست که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با در نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمه و قسوع بیشتر تعدادات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهاجر گردد . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و وسای قایم گونه گونی مواجه میشود .

صفت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :

تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنستی و مرگ کشنده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطر اسپرین) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکاراست که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بچیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد .

در صنایع لباس دوزی ، پوس

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۰۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستخدم آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۰۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۰) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار ندارد .

با در نظر داشت همین مستخدم ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد عظیم معادان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسرود ، خطرات خاص در شغل بیلوتی وجود دارد . هر چه چلده که درجه خطر درین شغل تا حد و د زیاد ی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۰) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژده یک (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زن، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم و چیزی برای خود نگذاشتم هاه از این بند که سج هام را خرد نسوز کرد...

و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها همراه و هم گام باسرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در استان ظریف و انگلستان بارهک او میدوزد - میبافد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



هایش میباید این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق بیست مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منهنش تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه هایش مثل از اندوه اما افتخار و سر بلند بیست دختر - ۱۰ ساله بی را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگتر از سن و سال خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



ذکمه آجر

رایحه صاف داکتر است بر کارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر تهیه داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شعبه جراحی که از نام آن هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمطیبات میگیرد. به

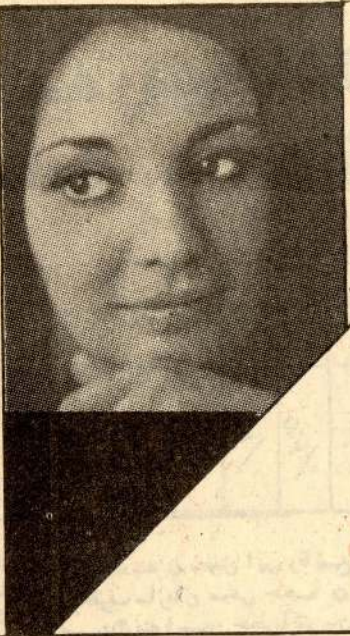
این شعبه بیشترینه بیماری را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسایل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجسند احترام قابل هود و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند ه بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند...

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا بیست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده ه چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده ه خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود ه چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جاه آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب پوسیده ه در گلویشان خفه شده است...

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی به عنوان مسأله مهم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط سخن گفتن بازنده گی همیشه مطالبه نشان ندهد. اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی زنان از تنید ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زنان. حرف های مجله ستاوری به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان. حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت دوزن

آزادی سربلندی یا سربلندی زن به چه می اندیشد؟

تور بکی "قوم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و مسکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد ه به دفتر مجله آمده و با کله مدتی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نماید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: "بیمار خوب ه همین حالا آن چه را که باید بگویم متحیر ی برای تان آورده ام."

سهس از میان دوسه ۲۰۰۰ برونکش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: "به اداره مجله و به سبب این"

در شماره سوم ه ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توقیف اناتیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده ه معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند های زندان ه زنی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر ه مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد..."



تقدیر کا قیوم: دنیای زنان افغان اغلب سربلندی و تاریکی است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵۷ درصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزا بیش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساخت کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسو با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود - فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان - گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنها را بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس - ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایته پین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر می رده است ؟

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پادشاه!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میا

رادر ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتر از هژده سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان بسیار مردان موقف آنها را خدشه - دارد ساخته است -

و مادرانیم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دستمسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنها را به نظر داشته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط و جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند - جنبش بنظر می رسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارند: "شما طرفدار برابری زنان

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوض كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسپاريم . خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثها در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد . ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد . آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگرم است .

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد . پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است . سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود . آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند . از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند . قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند . طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد . لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادختر است با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند . مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود .

اما كم و گاه هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد . عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مثلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند . اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادا به مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد . مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است .

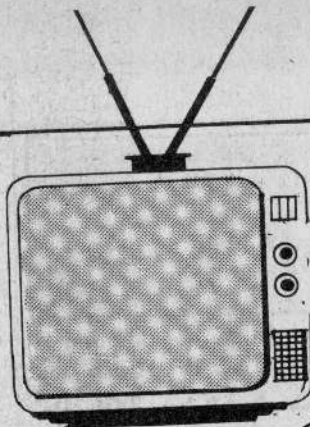
در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است . همين اكون بسپاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند . همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود . همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد . همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است . مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغ فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاج زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا رويش شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد . و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است . همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند . يك واقعت مسلميكه ادا به زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات منحصي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟
- شورا زه زنا شوي تاكد ام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده چرا كاهنگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟
- كدام كائوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان همسد از والدين شود ؟
- طلاق راه حل است . بسا غير از اين راه ه راه ديگرين رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواده گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده كان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند .
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود . و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است .
آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است .
- تنها درد و تفصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند .
آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له منون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دې؟
مقصودې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

د کورنيو ټلويزوني لاروي

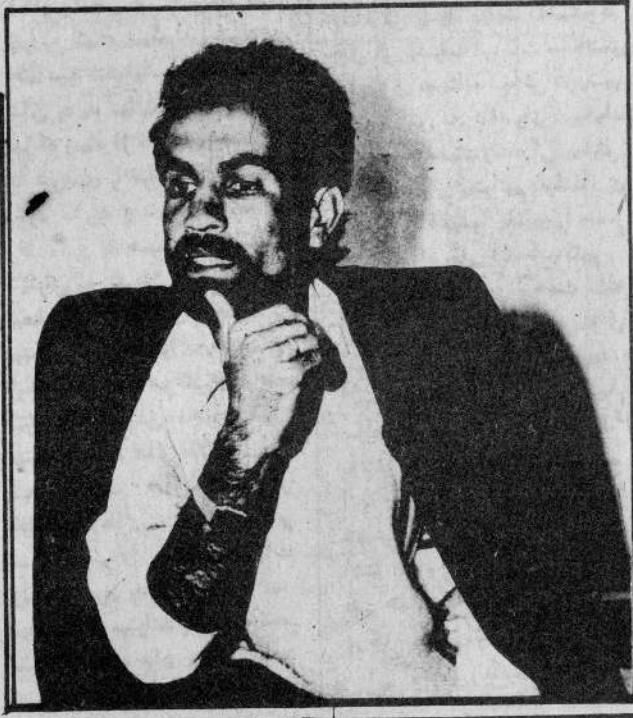
په نامه نوي ټلويزوني مقصودې

دسوان مثل منون مقصودې

سره خو خبرې

منون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتياتر هغه سوانه اود ښه اوغور
هنري استعداد لرونكې څېره
ده چې ښكاري نه يوازې ښه
راتلونكې ترڅخه لري بلكه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
كالو كې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه كړې ده
هرمحل ترڅو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمسره
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونكو د مننې او ستاينې وړ
گرهښد لي دې زمونږ دې فوري
اوپريالي مثل سره د زيات پيژند
كلوي او دغه راز د هغه د ښكلي
هنر په باب د رنولوستونكو ته
د معلوماتو وړاندې كولو له پاره
له هغه سره مرگې او خبرواتر ته
كيناستواو هغه هم په زياتې مينې
زمونږ بلنه د ناستې اومرگې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زيات مينه يې د رنولوستونكو او

زېره پورې اوبراخ ډگرته قدم
كېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
كې يې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم د يو كال
د آرت اوډراماتيک په كورس كې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولويونو تياتري
نندارو كې مې چې استاد يې
دايركت اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخسته . همدانسان
د راپورې تمثيل په برخه كې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل پريالي
او سابقه لرونكې څېره استاد دې
چې هرگله يې په دې برخه كې په
زياتې پيژندې سره راته لارښوونې
ونې كړې دي او تر ورسه وسه پورې



د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کڼ د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعرچې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکرون په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړي دي: ((اميرکرون د امير پهلوان زوی په ۱۲۶ هـ کال دغورځونگر پېدا کس و. اود جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کڼ په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غورځونگر پښتانه اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکرون په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم قهرمان له پېرو سو او فتحو وروسته په ۱۵۴ هـ کال د فوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکرون يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر وڅخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعريوشمير لغتونه اوس په پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول دغه شعريوشمير کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې بړدي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار وېرکابل
نشته
بل پرزابل نشته له ما اتسل
نشته

اميرکرون د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر و. د غورځونگر اميرکرون خلکون ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکرون په ۱۲۶ هـ کلونو کې دغورځونگر تجاري په فاره - درلودې.

کرون د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړو په نامه چې په يوه زمان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکرون دغورځونگر پېدا کس و. د هغه څخه چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه ياديزي. د هرات په شمال برخه کې د ((زورپاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رښه ((سوري)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسيزي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گلونوکلونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السورپادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي څيره ماهوي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکرون سوري چې په تاريخ

زنگاره دي، يا څه کارونه نه سپارل کوي او يا هم بېخپله نه غواړي چې څه کار کړي. له مقصودې څخه بله بونښته دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه مويه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شي په ياد راوړئ، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تنکې هڅې)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا پست يې سعيد ورکړی دی. دغه راز د ((اذهر)) ((برالستی)) ((غنچه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړی دی. په همدې سلسله کې ترې بونښتم چې د کومو ايرکروانو او کارگرانو کارموخښي؟

په خواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکروانو او کارگرانو نوسره لږ سراوکارلم خو بيا هم د خوابو کارگرانو او ايرکروانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستی او واحد نظري کارونه راته ارزښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېښتې دي؟ دې هم په څه جديت داسې خواب راوړي:

- د دې بونښتې په خواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دی چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی د کار له ارزښت سره اندول ولري، د ايو هغه درد دی چې د راديو په تلویزیون ټول هنرمندان ورسره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينڅه کې دې اونۍ کولی چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند اړتياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزیون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټينڅه له پاره ښه دليل منل کېدای شي.

په زيات استعداد غوږيدو ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو ژبې د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شي، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريدو وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې وپوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولی شي چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښي؟ خواب راوړي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کمره کولی شي د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يانيزې، ليدونکو ته په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول گران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات زمان آزاد احساسوي البته د زمان نظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېښکس نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه گوره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې ننداري له پاره د داستانونو، رامواړندو تمثيلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له ليکلو مشخصو او افوق الماده وروولکه نوويز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزیون کاره شپه د - ليکوال، سناریست، ممتاز او د ايرکروانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود . چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد . غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ، راهی دفتر کارش می‌نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد . خوب محترم خسرو ، بیا بید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند ، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است . نخستین آهنگ تان کدام بود ؟ - گهی گهی از من یاد کن . - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم . - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند . - کدام آهنگ تانرا خودت تان دوست دارید ؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام . - یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟ - بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد کن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم . - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید ؟ - هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .



- در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ؟ یا چطور ؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد ، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند . - چي گونه ميتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید ؟ - يك هنرمند باید پشتکار داشته باشد . آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد ؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شرنشده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی مورش باشد . نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگ

شناختید ، کدام زمان سوق آواز خوانی به سر تان زد ، چسی وقت به رادیو آمدید ، خلس کلام کدامین شور و شوقی شما را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی میکردم و با کسانی که میزبستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی میدانستند بخصوص

گهی گهی از زمین تا آسمان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام .



صدها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای آفریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



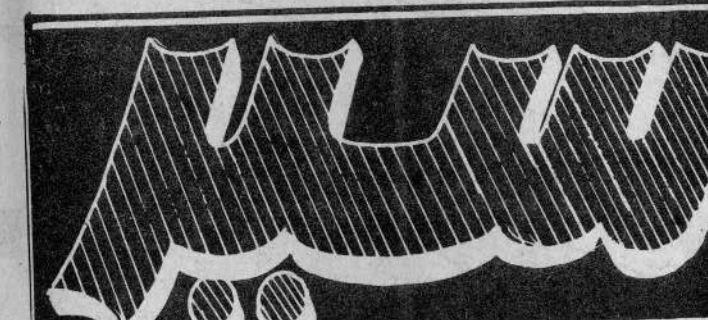
صحراهای آفریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب آفریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای آفریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی تهر و غصب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاکی را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و غبار این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای آفریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت. و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای آفریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت. و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا پنجاه میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در مساحت اسکند و نوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنای بزرگ باد ها به نام باد های شمال شرقی پاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها، آردی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگ های سبزیهاست، است. اکتفا میورزند. نام لاتین آن Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا خیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بوی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ایی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری در یافته بودند که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این دانه را در پی طبیعتی را ترا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرخا خورده گی، اسهال برونشی و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه کوه سبزی است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شهر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابی حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریجی مراحل اولیه انفلوئنا، التهاب حرك دار لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما نند محرقه و بیژانتری و با سبزی کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حتی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد توموری سبزی تحت مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

احمد سبزی در معده در معده آردی سبزی زنده است در معده سبزی زنده است

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همروش‌نا کا جیما سگرت سکر جنرال سا زبان صحن جهان در اجلاس آن سا زمان در ژنیو که زهر فنیوان ((تنباکو یا صحت)) بر گزار شده بود ه خطرات ناشی از سگرت را برای وجود یاد آور شد .

سخنان نا کا جیما تشویش فزاینده کارمندان طبعی را در ارتباط به گسترش بیماریهای ناشی از سگرت کشیدن بازتاب میدهد این عادت ناکوار در گذشته ها ه صیب از بین بردن تعداد زیاد انسانها به هلت بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریه‌ی شده است .
به گزارش سلازبان صحن جهان از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰ مورد تازه سرطان شش سالانه گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار - بیماری ناشی از سگرت در بیسن جوان ها خیلی زیاد است به همین دلیل سا زبان صحن - جهان شمار روز صحت سال ۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن تنباکو " انتخاب کرده است که نگرانی کارمندان صحن را - بهرامیون گسترش و زیادت بیماری ناشی از سگرت در بین اطفال و جوانان نشان میدهد .

جوانان را
بازار
کتابخانه
دست آورد

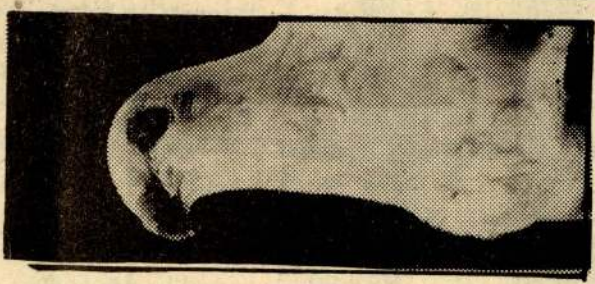
Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید بدون آن که از منزل خارج - شوید ه بدانید که در بیرون

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو مکسیکو در یازدهمین فستیوال فلم های امریکای لاتین که چندی پیش در هاوانا برگزار شد، جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو اوپلا ه کارگردان مشهور ارجنتاین نصیب شد . این فلم او داستان یک کارمند شرکت بیمه است که بازن مر میز و بعد کاره و خانواده او آشنا میشود و سر انجام به جهان فانتیسی دیوانه گی و خشونت روسی آورده .
جایزه دوم را به فلم ((نقش های دومی)) ساخته اورلانده رو جاس کارگردان کوبایی دادند که بهرامیون ناکامی ها و تلاشهای یک هنرمند مسن تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر فلم های مکسیکو که از ساخته های خود فلمی را به نام " مرگ در خلیج " درین فستیوال - عرضه کرده بود، جایزه سوم را برد .

چی خبر است و یا این که آیا همسایه * تان در منزل است یا خیر (اگر این چنین - میخواهید، از سامان بازی که به وسیله یک کمپنی امریکایی به نام (Tezolina pacifico) تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک ساخته شده است و قدرت بزرگما - یسی آن (5 power) میباشد (دوربین ها Pon 10-6 قدرت بزرگه نمایی دارند)
Sportscope نام دارد و فاصله بین عدسیه های آن (عدسیه چشمی و عدسیه که در نهایت دیگر آن قرار دارد) ۲۱ Inch میباشد . هر عدسیه آن از پلاستیک ساخته شده اند .
مالک این کمپنی George miler میگردد ه در آینده نزدیک ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه های آن هاشیسه ای باشند زیرا با عدسیه های شیشه با شفافیت بیشتر می توان دید و از جانب دیگر یک شیشه کت تجارتنی جا پان و عدسیه داده است در صورتیکه Sportscope ها با عدسیه های شیشه یی تو - لید گردند ۳۰۰۰۰ داده از بین آله را خریداری خواهند نمود و آن را به دسترس علاقه مندان ورزش قرار خواهد داد که به وسیله آن با بسیار آسانی میتوان از میان جمعیت و یا حتی از عمق ۲ فوت - شخص را که توپ را شوت مینماید دید .
این آله ه جایزه انجمن دیوانتوران صنعتی را در سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی از کبوتران تیزبالی بود که طی آن سرعت این نخستین وسیله مخابرات تشخیص و تعیین میگردد . درین مسابقه یک کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلومتر را از شهر دام در شرق عربستان سعودی تا کویت در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه طی کند که بدین ترتیب از دهها کبوتر دیگر سبقت جست . کبوتر دومی یک دقیقه پس از آن و کبوتر سوم در فاصله شش دقیقه از نقطه نهایی گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه به چی تعداد از کبوتران از اثر گرما و سایر خطر های - صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضغی مالک کبوتریکه در مقام قهرمانی رسیده میگردد یک جوهره کبوتر را از انگلستان در حدود ۱۲۰۰۰ دلار خریده بود و تاکنون پرنده هایش جوا - یز و اسناد پر ارزش را نصیب شده اند .

زهرکس

از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ای پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشنایان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستک مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستک ۵۰۰ (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپخانه بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فرو رفته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پله آن بالا روند.

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفاخانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.



آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپنک های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سه صد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

دزدان تلفات بزرگ

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محوون است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

در بسیاری نقاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

به صورت کل به هسوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشای سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هشت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتهای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرم چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترتانیایها اعلان کرد به پیرم چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقت نوشتن نمود.

پیرم چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.



کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر کدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهد تو هیتش کنده است و کوبش کنده همه آنها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بیری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لپخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمتشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لپخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

میگویند که نام تا حدودی برکرتر بود، تا شهر دارد.

فتح چند به معنای ((مستجاب پیروزی)) است. ولی کرکسر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده - شکست)) مینامیدیم - شکست در دفتره شکست در زنده گی

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش مابش و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پارا از خانه بیرون بگذارد. . . .

زستان بود، آسمان کی ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟

آرند، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند میگنید که کار مهمی دارد.

پیرم چند که کاملاً متحیر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟

شاردا گفت: - چه راسی دفتر است. چرا هاپا صاحب مرا کار دارند؟

بلی میگنید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم است؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شاردا گفت:

چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر بسا د رفت.

شاردا برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرسنه گسی که داشت و جرمه ننگه کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟

شاردا که گویی منتظر همین پرسشش بود، هالهالست خشمگین پاسخ داد:

بلی بلی (سهم خود را - خورده اند، حالا تو کی بخور، درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد.

شاردا به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت:

اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن.

فتح چند گفت:

طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کسی از ای بخور.

چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید.

شاردا گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت.

بگذار بگم که این کار - با تو صاحب دیر میشه!

شاردا گفت: چرا جوابش نمیشی که درین وقت شب آمده نمیتانی؟

وقتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟

آیا میگداری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟

بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود.

فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

توانایی باز کردن ذهنش را با ز باید به با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور

همانجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید. کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شاردا و ظروف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت.

بگذار بگم که این کار - با تو صاحب دیر میشه!

شاردا گفت: چرا جوابش نمیشی که درین وقت شب آمده نمیتانی؟

وقتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟

آیا میگداری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟

بعد چه راسی راکه هسور

بازیش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت.

بگذار بگم که این کار - با تو صاحب دیر میشه!

شاردا گفت: چرا جوابش نمیشی که درین وقت شب آمده نمیتانی؟

وقتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟

آیا میگداری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟

بعد چه راسی راکه هسور



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيلبول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه - گونو چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول - وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت به گران پتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړه وراښخ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي. لويې هغه دوه - گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بدې باره کي له طبعي نظره څخه ويل گران کار دي او زياتې زوري پاملرنې او خبرنې ته اړه لري. خو دلته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابو او روانسي حالاتو پورې اړه لري، پوځه څرگند وني وکړو.

د دوه گونو شخصيت او کرکتر به جوړښت کي، ارثي اغيزې د يوې مهسې دي. خود دي هس څنگ محيطي او د توليد زوندانه عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښي کي د زياتي پاملرنې وړ دي.

د دوه تخمواوي تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني او شميري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونې

تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي و رواني

ترجم: رهناب

تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)

شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد ۵ برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ دوساله شد.

ايا اصلاح از طريق تيلفون کمک کردن امکانپذير است؟
طبعي که در کراسي رهبري اين ارگان قرار دار د و پراتيک بيمت ماله يي را به صفت داکتر مملکسي روانشناسي و اعصاب پشت سرگذاشته ميگويد:
((ناشناسي (Anonymität) يکي از مهمترين جهات و پيش شرط کار ما شمرده ميشود))

شود. اين درس را تجربه برايمان مودهد که بيشتر پروبلها قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهسې در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روی آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پروبلها رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس:

کي طالب مشوره شماست؟
- در قدم نخست تناسب زن ها و مردها تفريحا مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کننده گان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.

پس در گيري ها و مشکلات انسا- نهايبراکه ميخواهند امور روزمره خود بيشرا با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي نمايند.

ظالها به اندازه قابل ملاحظه يي متاهل شرمسارند.

با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مسي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سرگذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيمانه و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت آيد پالي شاپيد وجود نداشته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير در دنگيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و اميد و آرزو را گت و شنود را چي گونه آغاز مينماييد؟

در انسان ها يي که بسا يک افتاده کي زرف رواني رهه رو استند ه در اکثر موارد چندمين پروبل باهم چنان گره ميشود که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. سا ناگزير يرم به پروبل هاي اساسي يي بريم. وقتي با آن هايبر مخوريم ه بيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تري را روی دست ميگيريم.

انسان ها يي وجود دارند که برايمل ه ايشان را سالها با خود نگاه ميدارند. درين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.

- آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي مينماييد؟

- خير ه ما از انسان ها يي صحبت مينمايم که در بحران هاي شخصيت و يادر حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پرر بلسم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است.

هدف ما ست تادرين در گيري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستو- لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. د و انساني که اصلا همد يگر را نميشناسند ه براي يك پانسم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار مي دارد:

براي من تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي من ميدهد.

پرسش هايي از آمر ايمن ارگان:

زنک تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟

۲۰ تا ۳۰ بار هله تفريحا هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون براي من ه براي تفريحا ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان ((اوقات ملاحظه بحراني)) قرار



کله چی به له نیوونکی خخه رخغت شم نوسد لاسه به میسی هغه به زړه کی راوگرید . هغه خبری به می به زړه کی راوگرید . هغه دوری میسی * کله نوډه به زړه مورغیزه خوشی خبری * د ما شوتوب د نیانیمگری اوخوږی خبری :
 ((اما ما ته میسی لالی دی - میسی لالی دی نکوت * (اما میسی لالی دی میسی !))
 بیا به لږ ساته منم بچم . د هغه پلار به می ذهن ته راځی . بیا به می به نازکو اوږه وشو نو د نه ووت . له لږ خند رووسته به می به شونډو و یوې تمکینی خندا * ما به هم د دی په خاطر چی خبه تیره شوه . داسی به می فکر کاوه چی به خبه د هغه سره - خبری کی د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل : * هومیزیم لالی دی .
 راږم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی دخی دگان ته یو وړخ چی کله له نیوونکی خخه رخغت شم اوکورته راوړم - کله * مانو د بخوابه شان لسان تیار کی چی گلاب به راشی زه به چی به غیزه کی ونیسم اوسکل به می کی * درته به می نولسز شانه زلفم . ورته به وای چی میسی چی درته نه دی لالی * خو کله چی می دانگر دروازه بپرتسه کړه هغه لکه چی نن بیخی وید . وې او زما درانگه وخت می له یاده وتلی وې ، هیڅ رانکاره نه شو . خو کله چی د کور روزی ته نژدی شم ، د پونا نومونه می گوتی . د ژباړه وړه وړه غم می تر

د پونا نومونه

لنده کیمه داسه اسمول لیکمه

ژبه وویل : (تا خودی ماما یوه وړخ هم د می ته بری نشود . هره وړخ میسی دی اومیس . دی به ایله تاته میسی راږی اوس .)
 بیا به نو زړه به خندا خندا زما خواته راځی . په رنگانه به میسی کیناست . مابه هم به پوره مینه د مخ به د وار و خواوینکل کړ . زړه ته به می نژدی کړ اوبه سره می ورته لاس کتر کړ .
 هغه برما پیرگران و نه یوازی برما بلکی برتولی کونو . خکه چی هغه می د پلار یوازی نینه و ماو مز تولو ورته به پیر پیر امید ولله لاسل .
 پلاری پوروسی انسو اوډه له پیدا ایست خخه یوه یوه نیمه میاشت د مخه به یوه جگر ه کس لاد رک شوی و . جا به ویل ژوندی دی اوډ (هغو) سره بندې دی او چا به هغی جگر ی کس هیڅوک ژوندی نه دی باقی شوی له هغه راهیسې بیاد ووه دوه نیم کاله ووتل خود هغه مری وژوندی معلوم نه شوه نو په دی وجهه گلاب پر مزه د تولو زیات گران و . هیجا به کورکی به هغه منت نه کاوه . تولو ورته له پیری میسی گلاب وایه که نه اصل نم خوچی نصیب اله و . کله چی هغه پیدا شو نوموړی ټول له انداز ی زیات خوشاله شو او د پلارم بین یوڅه ناڅه کم شو . بیامویلو ی خیرات وکړ او به خیرات کس د جومات ملا پیری نصیب اله نسیم کینود . خومز تولو ورته لسه پیری میسی گلاب وایه رنسیا هم هغه د گلاب په شان ټنگلی و .
 یوه وړخ چی کله له نیوونکی خخه رخغت شم اوکورته راوړم - کله * مانو د بخوابه شان لسان تیار کی چی گلاب به راشی زه به چی به غیزه کی ونیسم اوسکل به می کی * درته به می نولسز شانه زلفم . ورته به وای چی میسی چی درته نه دی لالی * خو کله چی می دانگر دروازه بپرتسه کړه هغه لکه چی نن بیخی وید . وې او زما درانگه وخت می له یاده وتلی وې ، هیڅ رانکاره نه شو . خو کله چی د کور روزی ته نژدی شم ، د پونا نومونه می گوتی . د ژباړه وړه وړه غم می تر

فوزه وشو . یوه شیبه ودریدم . د ژباړه سوت سوت نور هم زیاتیده اوډ ژباړه دی خپوکی دا خبر ی هم د ژباړه اوریدل کیدی .
 (ستا پلار به راشی هغه به ژوندی وې ، کاشکی چی ژوندی وې ، هغه به تاته پیری میسی راږی ، بیخی زیاتی میسی هرڅه به درته راږی ، کالی به درته راږی ، تاته به دستی شیا ن راږی ، دستی موزره درته راږی ، هغه وړه سره پوره مینه درلودله ، ټوله وړخ به تری وار .
 راتاوه ، تادی خیل پلار نه دی لیدلی ، کاشکی چی هغه راشی او تاوونی خومره به خوشاله شی ، ته به بری خومره گران ی .
 دی وخت کی زما په سترگوکی اویلیکی وگریدي . ورومی د کونو وړه بیرته کړ ، هلته غلی به کونج کی کیناستم ، هغوی د وار ولکه چی زه می هیڅ لیدلی نه می خپلو خبرته اداوه وکړه .
 هغه به تاته پیرشیان راږی ته به هغه ته خونه گران ی .
 هغی خیل یوازی زوی ، - خبله یوازی هیله به خبله فینز کی اچولی و . د سره وینتانوکی یی ورته وړه وړه گوتی و هلی . هغه هم نن خان داسی غلی نیولی و چی هیڅ فکر نه کیده ، لکه چی مور یی ورته د خبل ټول ژوند کیمه کوی . سترگوکی یوازی د سترگوته کتلی او هری خبری ته یی فوزه وړه واولکه مور یی چی د خبلو غمونو تسل موندلی وې ، د خپیل تمکین ژوند کیمه ورته کوی . بیا نو خوشی چی شوه ، به خیال کی پوره شوه . لکه چی د خبل تیر ژوند (اوهغه د کور دی او واده - وختونه وریه یاد شوې وې) بیایی به سترگوکی د اوسکویه لویه خبه تابه راتاوه شوه او ناڅاکی ناڅاکی اویکی یی د گلاب پرمخ غویدل او داسی ټنگریدلی لکه د گلاب به باور چی سهار شی شینم وریدی وې . بیایی پوغل به خپیل گلاب سرور کینسته کړ او د مخ آخوا د پخوا یی ټنگل کړه و چی ویل :
 ستا پلار به راشی هغه تاته هم ټنگلی دی ، ته به یی وینی ، هغه به تاته پیرشیان واخلي ، تاته به دستی موزراخلي تاته به نسیم موزی راږی .
 گلاب هم د خبل مور په غیزه کی داسی لکه گل پروت و . لکه چی

د هغی د غمونو یوازی تسل وې ، او ټول دردونه ورخخه لری کولی شی .
 به دی وخت کی نور ما په سترگو کی هم د اوسکویه زیاتی شوی او نور یی نوډا حالت نه شو زلفلسی له خولی می یوه به زوره شان جغه ووت :
 بیسی که بسو د اتم کیمی دی دی وړوکی ماشم ته مه کوه !
 زما په دی جغو د گلاب مور سو دم پورته وکتل ، ووریده ، له خولی می یوازی : ا ه ته
 ووتل . زوی خیل مخ بلی خواته وار اووه خپلی اویکی می ژوریمه خیل ټنگری باکی کړی . په دی وخت کی می بیا به یوه قهرجنه لهجه ورته وویل :
 دی کوچنی هلک سره دی داد غم خبری مه کوه . مز او تاسی خوتول به غم اخته یو ، اوس د ا هم غواړی به غم اخته کړی !
 بیایی به یوې تمکینی او خواشیني زه راشه وویسل :
 نوری د ا کیمی ورته نه کیم ، خسو هسی خوک نه وغم رایاندی پیر شو ، ماوی چی ده سره خسو خبری وکړم .
 بیایی خیل یوازی زوی گلاب ته وویل :
 هغه نه ماماته دی لار شه ، تاته می میسی لالی دی .
 به دی وخت کی ما هم وروغز کړ :
 راشه که نه ؟ داخل می درته داسی میسی لالی دی چی ته هم وایی شایاس .
 خوهغه لکه چی هیڅ زموږ خبری نه اوړی ، بیخی غلی و ، یوازی یی د مور سترگوته کتل اوسر .
 بیایی د مور له غیزی راجگه کسر او په خبله فینز کی می خملولو او د میزو پاکتس به غیزه کسې ورته کینود . خوهغه دا غسل هیڅ ، پاکتس لاسره کړ .
 * همداسی می به غیزه کی رسید . شو . بیا د پروخت تیرشو خوهغه مانه هیڅ شی ونه غوینتل ، غلی به ناست و . ټوله وړخ به یی جوړت واهه اوسوچونوکی به پوب و مز ټول به دی فکر کی شو چی گلاب باید له دی حالت نه خلاص کړ و او بیتره به خوشالی اومستی کس راشی . روسته له پیر هلوخلو به دی بریالی شو چی دی یسو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگریدو .
 بیایه نوچی زه کله کورته رافلمم .

دی به د پخوا به شان به غاړه کی راوړید .
 ماما میسی لالی دی ، نکوت لالی دی ، سیز لالی دی .
 د گلاب دی خوشی به مز ټوله به خوشالی کی پوب کړ و . هغه به وړخ به وړخ وده کوله اوزموز هیلی به غوړیدلی . اوس به سر هغه ټوله وړخ دانگر به میهدان به لوبو بوخت و . او کله خوبه لسه نورو ماشومانوسره به کوڅه کی هم له لوبو مشغول و .
 * یوه وړخ چی له کوره د نیوونکی یو نیت ووتل . دانگر منع تله نه م رسیدلی چی د تلاب غم می تر غوړ شو .
 * ماما میسی لاله که (پیلی لاله .
 * د مور د راږی لوخبره خوماد ی - * خبره وه خود موزر د راږی لوخبری به سوچی کړم او د مور هغه خبری می رایه یاد شوې :
 * ستا پلار به راشی . ته به * په هغه خوځه گران یی تاته به هغه پیرشیان واخلي ، تاته به دستی موزراږی .
 * پوغل بیایی به سترگوکی اویکی به غیزه کی می ونیو ، ټنگل می کړ ورته وی ویل :
 * هو ! تاته میسیم لال ، موزل لال . هغه بیایه خبله وړه اونا زگه ژبه وویسل :
 * موزل لالی !
 * ما هم دده به ژبه وویل :
 * هو ! موزل لال ، همداسی میی درته لالسم .
 * به هغی وړخ نیوونکی ته لار نه شم ، همداسی بیا ته لارم . د ماشومانو د لوبو ترخولو هتی شه ودریدم . د لوبو ترټولو شه موزر سور رنگی موز می ورته واخیست د خوراک او د لوبو هیلی نورشیان می هم واخیستل . پ پروخت - بنایسته خوساعته رایاندی تیر - شوی وړه زړه کی به می ویل که گلاب د اشیان وینی ، خومره به می ورته خوشاله شی ، خومره به می ساعت بری تیوشی . داخل نسود نورو وروځونه پیر خوشاله را روان م اوږه ، می غوینتل چی ژور کورته ورسیم . د مور خخه کینسته شوم بنایسته پیره بلی لاره . کله چی می د کور خواته وکتل به یسو ترلوکی می سترگی ولگیدی . خیل پاتی به (۸۶) مخ کی

دوسیدهای جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بجز گوید .

سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبینم و زمانی که در ک میزند ، گزارشگر مجله هستم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسالمش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذہب و آیینی چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حوروات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به سرک میگرد ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز در آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصر پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشیم و بکشم

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دو باره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم و زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم

پسرانم و من وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند، در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران . به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پرپر کنند ؟ چرا نمیتوانند تا جوان‌ها خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود ؟

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم هم کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خرداد ماه



اسماحبه از حسینا حافظ

موسیقی عشق من است

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در اسماحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلم ها در اسماحه موزیک است

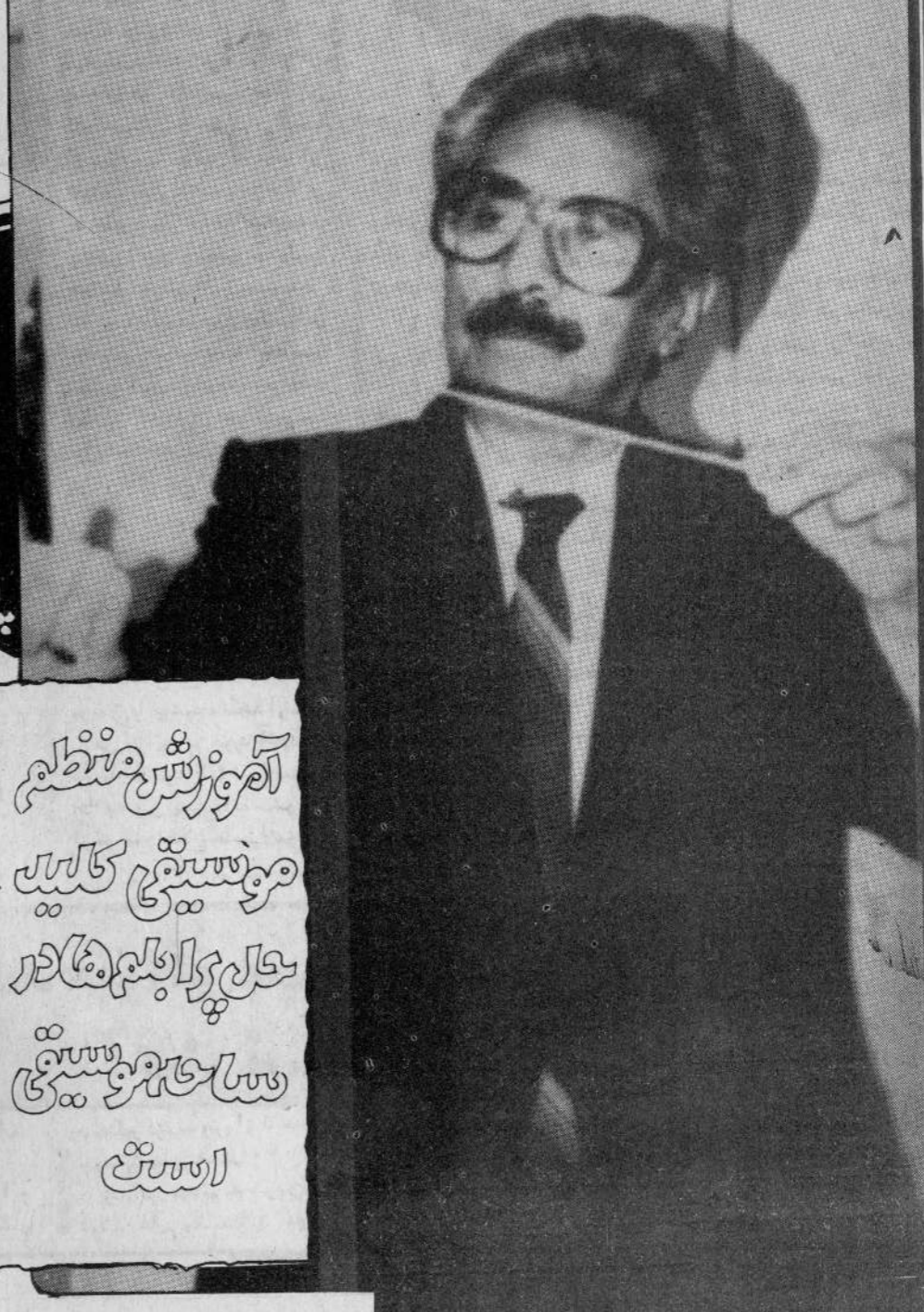
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در اسماحه موزیک آشنا شده باشم - صحبتی با ایشان ترتیب داده ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانه نواده روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نبودم که از محبت پدر محروم گشتم بعدا بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه اموزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انجمن شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در اسماحه موزیک وجود نداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فرا گیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیسو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته بی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهس را که در اسماحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت می نمود که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگرینت که پسر بیچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هايش را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کاوميکند برای او با نهايت احترام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز های که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاهيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هايم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چراغ در تانوايس ها همي نان نيست و اما اکبر دوست هايم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در - نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بي را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهور از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم . به تقاضای خودش فضای صحبت را کميک نگاه داشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگي تان را بهان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز های که مفلس هستيد چي حال داريد ؟

دو غزل از میرزا محمدعلی سرور بختیاری



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه اوستاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛
باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛
مروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛
بیشم نیک سنج "نیک بین" دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس "شراب ارغوان" سورا ؛
بگف بگرفته "مستانه" شهیر کوی بسملها ؛
از آن روز یک آدم "پا بروی خاک بنهاد" ؛
زمهر آفرینش "عشق" بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم
فتاده در تلاتر عمرو و وا کرده است محملها ؛
بر پیر معان بنشسته و صبی میگساران مست ؛
که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلها ؛
مراسرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛
زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛
نازق دو دیده دیده آن نور دیده را ؛
پا تیزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم از دیده زیبای یا وفا ؛
در دیده دوخت دیده مهر و پای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دي د مینې سر ولوته
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دي د غرونو سر ولوته
 هیلې مستې شوي دي د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دي د تورو چلو لوته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهی
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بیرونو د بریو کړنې وایمستې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوته
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنسو
 سترگی انتظار دي د گلونو غفور ولوته
 د پری مې ناخوالي د ساره زمی لیدلی دي
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلو لوته
 سړي غوتی دي وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
 سنبل گرو زلف سمن ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه کشودیم
 این قلعه در بسته نعت جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنک
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنگ
 ستا په شونډو کې چې شته دي کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نه بنگ
 اننگوته دي چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنگ
 چې عې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده که لونگ
 زېر زینتلی لکه بانه د خزان شم
 چې به مې وسترگومې گوري درنگ به درنگ
 زولنې مې د زندان فکرتیه راشی
 چې دي واورمه د سرو بنگر یو شرنگ
 په زرگې مې د ویر توري لري بروزي
 چې اوریل دي شی په سپینه خوله رانگ
 که زما په سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه بتنگ
 زه لا هغه نه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس میتسم
 خم شراب مې شوم وجوس میتسم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویر فراموش میتسم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پو تر میتسم
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میتسم
 در محضر رفیق چه زندانه با نثار
 راز و نیاز بالبخاموش میتسم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوش به آنکه یاوه او گز میتسم
 ایدل مکن تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میتسم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت: **فلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.**

فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شوم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.

افزون بران درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیضی جان - محمد یکتا میرویس یکنگ شاه - محمود شارق مرتضی با یقرا صمد نظری زلیخا نخری بود یگران نقش افربش نموده اند سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرده است کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گذارم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.

واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است . به گفته خود ش

با کارگردانی فلم لحظه ها - کارگردان سال انتخاب شد و همین فلم درستیوالی که در - وارنا داپرکت بد موفق به گرفتن دیپلوم گردید .

فلم ارمان نخستین فلمیست که به زبان پشتو تهیه گردیده و در برکیننده واقعیتهای جامعه ماست ، امید واری دیگرست به کارهای واحد نظری .

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد . به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنرواد بیاب رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند .

اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد ، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جراند ارکست پتیاله یکبار دیگر فوایی را دهند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکنند .

م . احد

آینه ها و نقش



ناهد استیفات فلمبردار

ناهد دوشیزه جوانی که درین اواخر به حیث استیفات فلمبردار در آریانای وظیفه سینما بد روی د کارها پیش چلین گفت :

تقریباً چهار ماه پیش که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام ، جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را دمتش زوری نظر موسی رهیان در رشته کمره کارمونتاز سیاهیان درد و فلم کارمونتاز میباید) به حیث استیفات) و (شغلی کارمونتاز کردم ام .

کارمونتاز در حقیقت شکل است باید حرات را از دست است اما کارمونتاز تلویزیون را خوش داد و علاقه مند آسمان است .

فلمبرداری برنامه آینه بانم .



رحیم غفاری به زیارت رفت

درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید . هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد .

رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت . مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد .

م . احمد

جوهری چاوله: خاطره های من

ترجمه همالیا

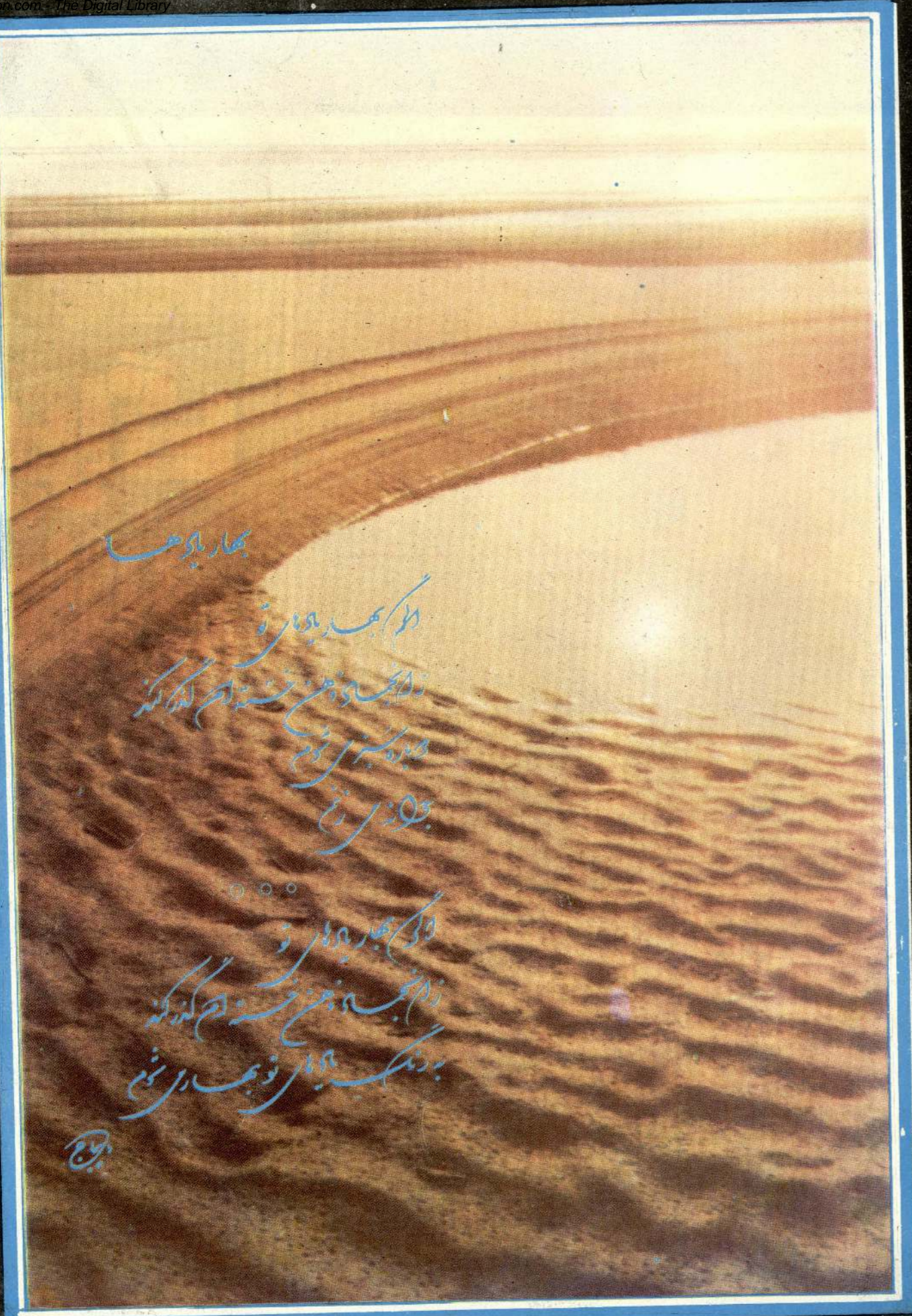
من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم ، همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم . گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم . اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که : از همان آغاز یک نوع - دیوانه گی (حتی در دوران -

مکتب) داشتم ، من دختر سوری هستم که تا یادم می آید در هر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه در سر فهرست دختران برگزیده قرار میگرفتم و این کار پیوسته برایم روحیه مست و شاد میبخشید و به من نیروی می داد تا آن جا که میتوانم به دیگران کمک کنم . بدون شک همواره در هر قسم انتخاباتی بیچون و چرا برنده میشدم .

من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۱۰)



حمیدہ بیوا



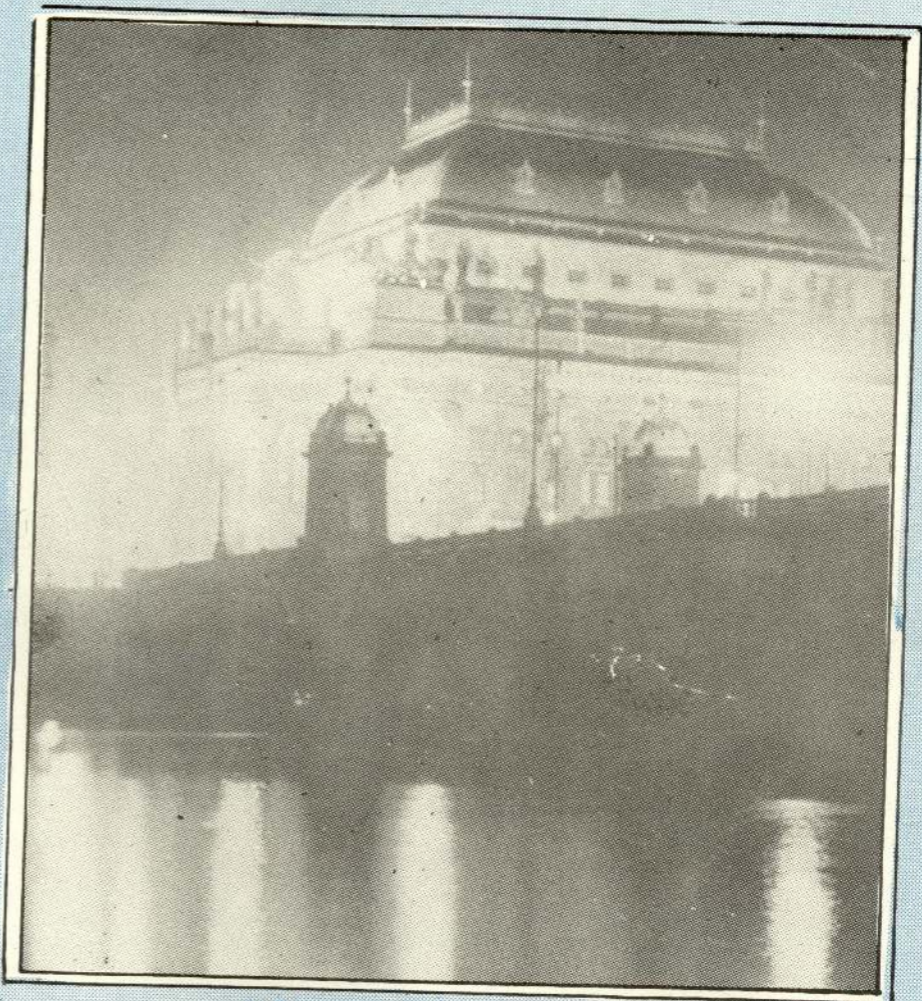
بھاری بوس

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر لگا کر
بوسہ سبز شمع
بوسہ زرخیز

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر لگا کر
بوسہ سبز شمع

بوسہ

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیا میروان، در سرتود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عیس اعجاز گرا در لک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میگویند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سروز گذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تنکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادی به گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تن)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و واله گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد ویکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لایست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه شده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شاههای موسیقی پراگ فال نیکویست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره هفتم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد، بند برای بزرگه و شانداری برپا بود. شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیگره در مقابله طبله صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان، بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعی حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگزار به دربار به وظیفه برودار. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگالی بود که هرچه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار، برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان دکتر عبد الله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت با خارج دوباره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کردیت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود بان، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دربار لویز شانزده زینت داد. دفتر کار شاه و اتاق خواب ما باجدیدترین موبلهآ آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگه آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ ببری، ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آبپازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به استعداد سواحل کسپین قایقی های خود را میآوردیم. نام یک کروز در نظم امریکایی سکی روی آب را دیدم که برای ایرانی ها بسیار زیاده و جالب بود. از ایتالیا و سکی، باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را زمینوندیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکرات خود قرار میداد. دوستان هم بازی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جسدیه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفسور عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کپیچه، بهی و فرزندانی که فرانسوی الاصل بودند، از دو واج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرخ قا مهدی و قد امضای به نمازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نمازی بود. من جامه های جین (دی. آر.ک) میپوشیدم. نیکو نیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً بازی با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت میبودند. بسیار وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نسایم (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان ها را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنسازند و با من بسرا می انتقاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزئیناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (در پایه نوز) ۴۷ توت الماسیوریلانت ۱۸۶ قوت که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آبراه دست آورده بود، دیدن کردیم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جوهره گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را که نهایت گراف و چشمگیر بود، برداختم. زمرد و مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرزند ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جوهره گوشه مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. امردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستانتش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکشند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زیادی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسورهای دیگری نیز ابداع کردند. اولین پلان پنجساله ایران قربانسی سیاست ناجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگه روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بدجاده در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان که تا آنجا محسوس بودند. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در ممرض خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسورهای پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرتنا) این فوقا برانگیزاست که دختران در وسط ساحل در جاده رها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟! بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آبپازی میفرستیم و چمنستانیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رمازگشا میباشیم. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما بعد دیدیم که دشمنان شاه پیش از همه داکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسرید زن خنجا بپوشی که با

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزمانه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده و همکاری زیاد را داده بودند تا آنوقت او را که (پدر شدن) بپذیرد. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شروع تا سقوط صد قهرای



رسیده گی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئیس توجه به مسائل سیاسی گونه گی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونتسوی پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعداد جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی است تا اوی قرار نگرفتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شده و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دربار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینه مکش شده بود. ساله ناراحت کننده برای دربار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود. فرزندی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دربار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید، اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرزند در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر بی دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرزند در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرزند جدا شده بود. حس میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی او را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیوی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و هیرویین معتاد بودند. زنج خشنخاش و سایر مواد نشه بی را تا آن حد آری که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریاک کا، ساست غله و نیشکر میکاشتند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریاک سرسام اورا لاف مبارزه، جدی علیه تریاک آغاز یافت بود. من با اخذ کردی های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان سرد اطفال را چنان در (سرمای) یافتیم که میله زیدند. بهیچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کردند. بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مرا با درد سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیوروکراسی از بین نرود، من کاری را زمینش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متعول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان که دستیاب نمودیم، رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهارهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدیم. به دنبال آن کوشیدیم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زنده،

خریطه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها، بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالیه، این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرارداد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم))، ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: تریا، تصمیم گرفتیم سفری به امریکا و اروپا بنماییم. پرسیدم: چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (امونیز پسر) طراح مود دربار، یکزن مستعد سوئیسی بود که آخرین مدل پارچه را در دربار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

د د پير حېن ژوند

تراژېک مرگ او

د پير حېن ژوند



د پير حېن ژوند

د دې ورځې يو مهم رول لوبولی و. د لمرې لعل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شويادا - خبر واوړيد، ان په مخ کې پس نااميدې څرگنده شوه. په وړېسو وړېسو به يې په بحان پسې ورتړلی و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړای شول. چې دا د قوي څپگان څخه خلاصه کړي. پرېما تروري لورته په مهريانه لهجه وويل: ((مولودا! پيري وري خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه نندارې ته نه وړاندې کيدای. د دې کلمه رښتيا الهام ته ورته وو! يوازې دوه کاله وروسته شوي خپل پسرل پرود وسرته ده. پيشهاد له تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه [ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غږېدوې، زه باور لرم چې دانتم به مسخره شې. مرگ زما درې فلمونه به يې نظيره -

سپالي وکړي. کله چې شويامره شوه د بنار به اته تياترونوکې د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکې څوکې وې چې شوياترلاسه کړي. خود اهغه څه نه و چې نوموړي په ژوند کې غوښتل له دې برېوسره سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکې وه، په بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شپې به چې کورته ورسیده خولښې به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو ډک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند اړخوې کړي. د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل څپگان به يې نه څرگند اوه. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

نوموړي داسې اړ پکې په بالوکې و موندل چې کړای پس شوي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوخوالي او رضا پتمند ي احساس سبب شي. د شوياد و - ستي د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي ز او د غټسو اولاد ونوځاوند سري و. نژدې - شوه. يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې لول - د وستې علت څه دې نوموړي وويل: ((هره اړ پکې چې پسه خلا او ارمان پوره کړي، ارزش - لسري)) پرېما ترور غوښتل نسري پدې متقاعد کړي چې د شوياد په ژوند وړ کې د بالوتر رانگه د - څه هم شوي د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خود فا - عې د ريخ يې فوره کړ. يوه ورځ شوي تولوته وويل چې د پسرودا - ريكارد ولوسحفل ته پس. خود دې په بحاي، دا د بالوسره يوه وتل ته وژني مسوله يې))

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازې يوه يا درې دقيق وروسته په شوياد د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چې خاله پرېما د بالومهند راسره د شوياد په واده او پياد شوياد بحان وژني سخته څپه ده او شوك او تكان وينې. نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوياد به د دې د هيلومخالف کار وکړي. بالاخره دا يوازې شوک وه چې د شوياد نامتوالي، پيسو او علاعاً مل وه. په ياد لرم چې د باسې نومې فلم د ليدلو څخه وروسته شوياد په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسې نه ښکاري لکه د افلمسې ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شې چې ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياد د افکوره لکه زړه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شې. اود هغې په بحاي يې دې ته نصيحه وکړ چې ناکشف شوي بحسکې ويلسې. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړې نوموړې چې په ژمنوب سره د گاوندې نجلې ساده رول ولوبوي، داسې شوک چې جيا به ادري ته ورته وي. که څه هم شوياد په بحينو فلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لو - بخاري کړې وه، د نوموړي لو - سري مهم فلم نيزهال نيجا ماکيران تون تور او سپين تامليل فلم و چې کې، بلاچندر ډايرکټ کړې و. ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسې په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماښام شوياد زياته تيزې وه چې فلم به يې ميا ته نندارې ته وړاندې شي. خو سبا گهيځ نوموړي يو سخت شوک وليد. دانندهاره تال شوه او په بحاي يې د نوموړي يو غمير مهم او عادي فلم (اجانې) چې

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې لمرې نيټه، اته کاله پخو او په همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکې ۱۸ کلنې ((شوياد)) مري په هغه کورنۍ وموندل شو چې د دې پدې سره بالومهند را - سينما توگرا نر او د ايرکتر سره شريک و. د اد بحان وژني يوه پيښه وه. دې مري يې ته ان د ملي وړ - بحيانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتيا وي نو ولی اته کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي. اوس کيدای شي هغه څه په ډاگه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته، د پير څه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوياد ژوندانه د پير هسکو پټيو شاهد و. دلته نوموړي د شوياد او د هغې د مور پرېما چې د يوې فلمي ستوري تيمپک خترو هيلولرونکې مور، په باب - خبرې کوي او وايي: ياد او حيرانتيا خبره نه

د دې چې پوسري چې تقريبات پوي کورنۍ بشپړ مري وي پدا س - حال کې نه ويل شوي حقايق وو - يې چې د هغو درد کولو د پاره - خوک نه وي موجود. بنا يې داد حيرانې ډکه خبره وي. بنا يې زه محکم شم مگر بايد رښتيا ووايم. پدې چې دا يوازې د يوې فلمي لوبغاړې کيسه نه ده، بلکې د - داسې لوبغاړې کيسه ده چې بنا يې د کورنۍ مخې ته يې د خپل کړکيچن ژوند سره ډير متعارف - رولونه ترسره کړي. زه د شوياد سره د هغې له کوچنيتوب څخه پيژنم. زه يوازې تر هغې درې کاله کشتم. دا پوره احساساتي نجلې وه خو لکه هره ښکاري لکه د افلمسې ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شې چې ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياد د افکوره لکه زړه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شې. اود هغې

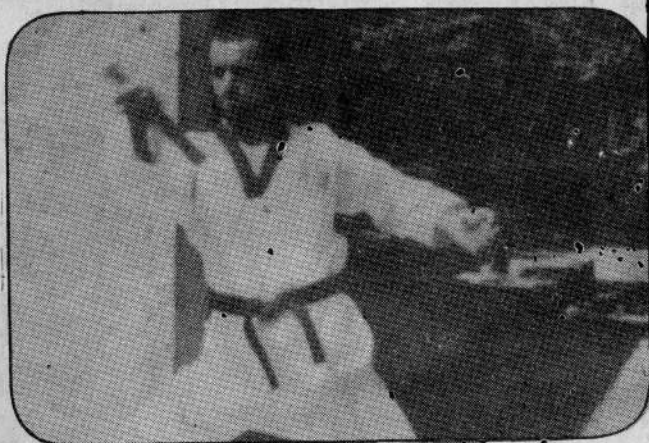
ورزش

دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

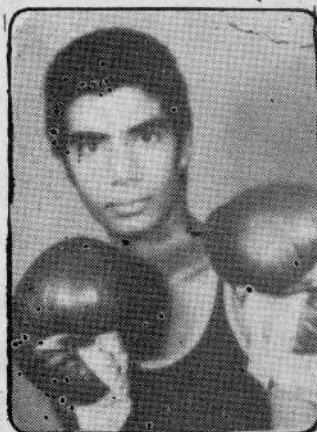
مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیم - وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



کمر بند سبز موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید. بین المللی تی کواندو در -

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر ترنر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رضی)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در وزن سابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

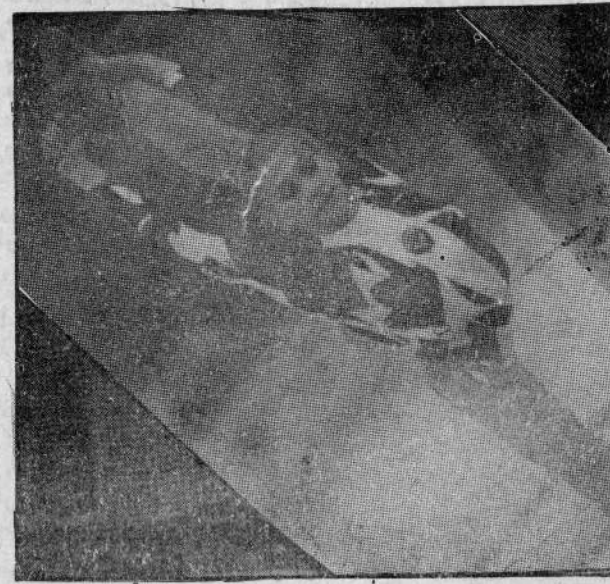
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند. (پله) سلطان سی رقب برازیلی از همین جمله است که از راه توپ کوب چسک یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است. در انبوه تباشگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: ۱- اولگا - از یوگوسلاویا. ۲- فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. ۳- لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. ۴- مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیف گراف برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئیس و اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب صادقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را فوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران در آن
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور تاریخ نشوم؟
من در شش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



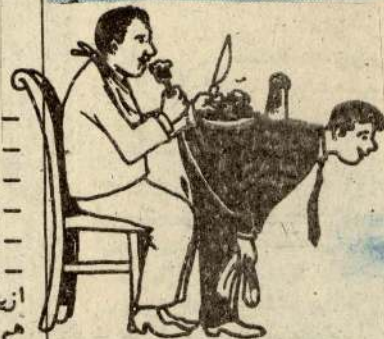
حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در بای شکرت پیدا پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن سه
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جای رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگروز خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمود مسالك



پدر خوشبخت

- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشد؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.
- شما اولاد دارید؟
- پس چه کار میکنید؟
- هیچ کار.
- پسر خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
آغاز داده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.



گزارنده به روی
شهرالله میانه

تم حق تسلای بیبری

هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه ها
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگس
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق ه غالباً ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشت لحظه
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.

ایوان اینهمه آرزوهای بیکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دهنام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمس زخمس
میشد.

و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)
پیش می بردند.

ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: «راگر طلاق بگیرم هآیا
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد»

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و شا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق"
های به گل نشسته "راد" خواب
میدید. اعصابش زیاد ناآرام بود.
از همسایه بی احساس گفاند: «
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بسود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: اوهر! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جوابداد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شد پسد
مهورم
ماترینا بایی اعتنائی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد هسو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور-
سنت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه ای
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرگ یا زنده گی تو صمیم
میگرم."
داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرگردن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو هسه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی هحالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بیتی...
به بتو اجازه مردن نمیشد."
ایوان جوابداد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سر به دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره."
ماترینا بیشتر عصبانی شد وگفت:
دنت خدا برسر داکتر ایینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره ای
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرگ هم پول کار داره ای
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی وکوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم."
بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اکره و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد: میخوام هم
ببینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید اکتد یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - همکار عزیز شما چنان فکر میکنید

- از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - لذا نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا درختهای اطراف ایستگاه به اندازه کافی قطور نیستند - تا نوک بوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد سایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقیب مانند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند

- به نظر من او کمی میلنگد - یلسی درست است - کوری بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد

تجربشان داد داد کند چنانچه میباید - بهترین استقازا از پشتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی معلوم

2- به نفع سرورس است - بوزین میخواهم باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورس توفیق مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیگردن است

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز به امید بداره در و به بعد ی مسابقه هیجان انگیز سرورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم و برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم



درون سیورسین روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

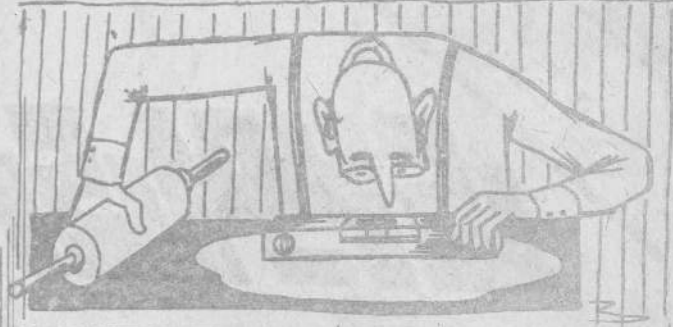
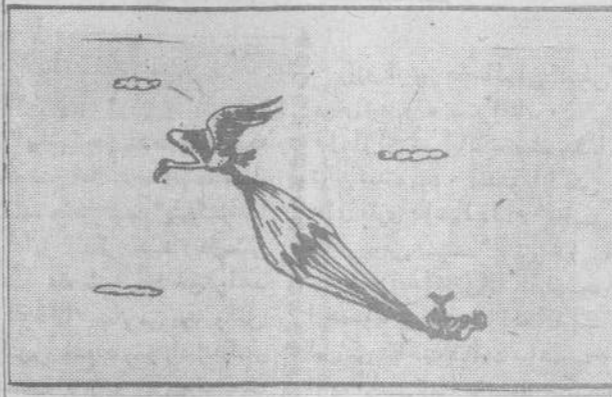
تشکر حالا باز به میدان مسابقه برمیگردیم تا بخش دوم بازی را تماشا کنیم - هر چیز آماده است - به نظر میرسد که بازیکنان سترا - تیزی خود را تغییر داده اند - یک گروه از بازیکنان تقریباً در فاصله چهل متر دورتر از ایستگاه موضع گرفته اند - البته این یک اقدام تجربه شده است - زیرا بعضاً سرورسها با فرار ما هراته از ایستگاه در فاصله کمی دورتر توقف میکنند - من چند تن را می بینم که در عقب درختها و تیزترتارها پنهان گردیده اند - همه چیز برای ملاقات غیرمنتظره و فائزگیرکننده آماده است - این بار دیگر شکستی برای سیورسینها وجود داشته بوده نمیتواند! واه! چی صحنه بی حدای هرک سرورس در فضا پیچید - وسیله نقلیه توقف کرد - بلی - اما پنج متر دیگر به ایستگاه باقی ماند - است - این حرکت پرلپوش سرورس حتی ما هرگز بازیکنان را هم فائزگیر ساخته است! برترس از بازیکنان که نتوانستند با شتاب از خود واکنش نشان بدهند - با سرعت به هدف نزد یک میشوند - اما سرورس ناصله را دقیقاً محاسبه کرده است - دروازه های سرورس با صدای بلندی پخته شد - موتر دوباره به حرکت آمد

سرورس به دام افتاد - نخیر - نخیر - ببخشید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کند و به راه خود ادامه دهد - حتی در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرورسینها هراته سواران شوند - و اما سرورس هم بر تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سرورس - سیورسینها - همکار عزیز! تماشا چنان تلویزیون میخوانند نظر شمارا در این مورد بداند - ثانیه شمارها نشان میدهند که صد متر طی مدت 19 ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برترس که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید با بیتر است

سرورسینال را بهترین سیورسین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک مسابقه سیورسینال دوت میمک بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما مسابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسها به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزد یک به ترکیب است - صد ها سرورس - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورسینال آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورسین از طرف ترانسپورت شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسینال که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم

- سیورسینال یک سیورس بفرنجی و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواند و اندک کاراته و اکشها و حرکات

مربیای مریح



بهراتوهر

در یک شفاخانه عقلی و معینی یک دیوانه نام خود را (بهراتوهر) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزد یک نشوایر نی انفجار میکنم - دکتر که صد است او را میسفی

است گفت: به من فرض نیست - زود روی میز معاینه بخواب تا ترا معاینه نمایم - مریح به فغان شده صد اکرن: او مردم از برای خدا بیاین که دکتر میخواهد جنگ سوم جهانی شروع گردد - ارسالی نریاویسود پانویس

سفا رشی شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کسدام کارها را انجام میدهی؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال من بینم کتاب

میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم کارها را انجام میدهی؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال من بینم کتاب

من هم اطوکن!

سفا رشی شوهر

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

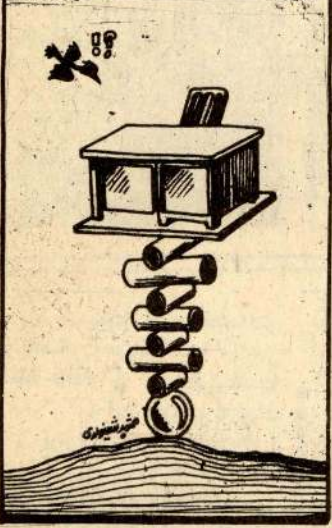
نن مې هېڅه نشه اړه ولیده په څلورنیم سوه مې څرخولیده کومه اته زره لراڼه دي چې د جالورې کورنۍ تر اړان دي خو خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرانې جیسی : (د نېمې هېڅه نشه اړه ولیده) په تینګو کې مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه اړان دي خو که چې ماس وړې کورنۍ تر اړان دي

د خبرو سوژه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود د خبرو خبرو له پاره سوژه يا مضمون پيدا کړي خو له همدې وروستې چې پلټنه په خبرو راغلي ده ، تراوسه پسي د خپلو خبرو سوژه نه ده پيدا کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان د امکان دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دي چې فکر کوي اوشعور لري ، خو له خپل فکر او شعور څخه یوازې د خپل نسل نه له منعه یې لویو په خاطر کتار اخلی .



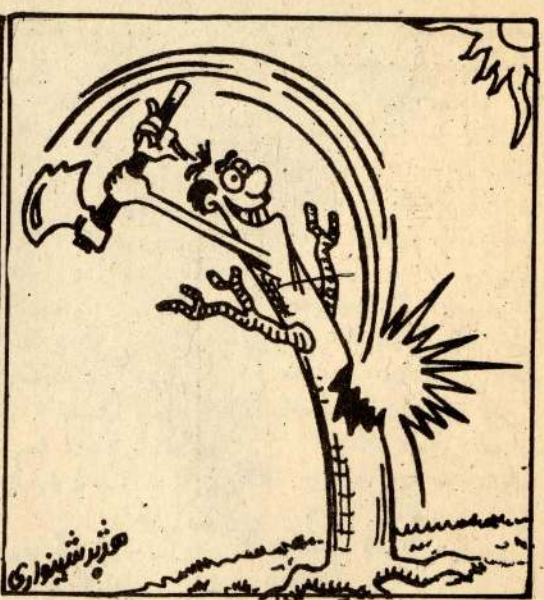
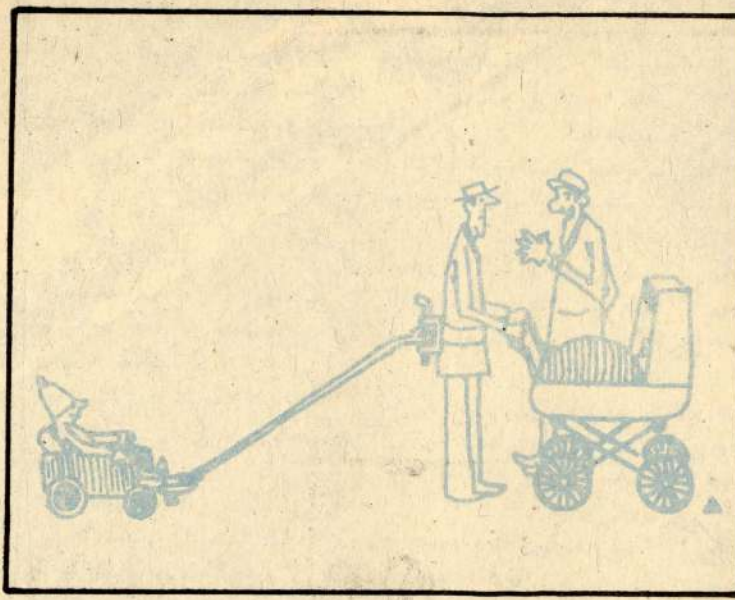
شادي ((پېژو)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دي . لومړي اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظریاتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولینو باندې و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولی . ځکه چې انسان د خپل هم نوع ونیسی توپوي او وژنی یې . خوشادې له دې عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا دي چې د ژوند مسوولینو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماډرلات نه دي - ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت یې په قصابیو کې د غوښلوليدل دي ، ځکه چې کیلویس په اته سوه افغانی ده او خوک یې د اخستلو توان نه لري .
- د گېډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت یې د فرس له خوا د رسمي موسسو د ماکول د لوبې خوږل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت یې د جنګسره خوایښی درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت یې د افغانستان نیسې یا افغانستان سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت یې د کانه گاونډي درلودل دي ، ځکه چې تلویزیون په جگه غز نیسې .
- د اورمیز کړیدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت یې په کوڅو کې په نجونو پسي گاز و کتل دي ، دا له ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي .
- د پوښتیا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت یې بناري سرویسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پکر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت یې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپلو پلو د علتونه



هژده شينوري

حق الزخمه

زحمت حق ترلاسه کوي . او دوهم ټول يی ((حق الزخمه)) ده چی ((زخمه)) د زخمی کولوماناسري يانی هغه خوک چی د بیل چا د زحمت نتیجه اولیکه زخمی کوي او هغه به خپل نښ خیروي .
 اله دفری برد یې زخمی شوي لیکسی تخه چی هر تخه ترلاسه کنی هغه عبارت له حق الزخمی تخه ده .

به اوسنیو لښوي قاموسونو کی حق الزخمی ته حق الزخمه هم ویل شوي ده . کله چی په دې باب له آشیز باشی صیب تخه پوښتنه وشوه چی د دې د وار وتر منع تومیر به تخه کی دې 'هغه' وویل :
 - حق الزخمه یانی د زحمت ایستلوحق . هغه خوک چی به خپل استعداد اولیاقت د خپل

له دوستانو څخه غوښتنه

تاما له کتاب

سره د پوښتنه پیداشی چی د - کتاب لیکوال ولی د اول کار کاوه او د خپل چاپ شوي کتاب ټولنی نسخی یی ولی په خپله واخستی . دغه خبره له ماسره یوه معما وه . خو تیره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه . هغه داس چی د کتاب خپرولو په ریاست کی می د کتاب لیکوال ولید چی عرض یانه یی به لاس کی وواو غوښتل چی کتاب یی د دوهم عمل له پاره چاپ شی . بلکه چی کتاب د ښار په کتاب پلورنځیو کی نه پید اکیده او نایابه و .
 اوس نوتاسی محترم لوستونکی ووا یاست چی آیا د دفسی یونایابه کتاب او د زمانی شهکار د دوهم عمل خپریدل ضرور یی اوكه نه .
 ضروره ووا یاست چی : هو !!

له یی چی د کتاب حق الزخمه واخسته نوخه روی یی نوری هم ورسره کړی او خپل کتاب یی له کتاب پلورنځیو پوراندی راتول کړ . که به لاره کی به هسی چا سلام هم ورواچاوه ، نو ده به له تفرگ تخه ورته یوتوک راوو - پست او وروسته له لاملیک کولو به یی ورته ټالی کړ . دغه خیرات یی د ویره سخا وتمندانه وچی حتی خپلی یی سواد یی غواښی او د دفتر ملان ته یی هم یو ، یوتوک وروسید . د دفتر ملان چی په هغه ورځ یی بخاری ته لاند له لرگی اجولی وو او ویسی نه اخیست ، کتاب یانی یانی کس او په بخاری کی یی لاند له لرگی وړاندی وسپهیل .
 همداراز کولای شود د د نور و ټول له شوپو کتابونو سرنوشت هم اټکل کړ . ښای چی له تاسو

باندی خلاص کړی . که نوی راتلونکی کی دې په قرض باندی د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي د ادی اوس هم تاسی ته په قرض وړاندی شوي توکي :
 وای چی د شپي له خوانله کومه هتی ووهله . کله چی سهار شو او په هیڅه باندی د شانردی مربوطه حوزه خبره شوه . نو د حوزی آرمسد لاسه ښان د پېښی ښای ته ورساوه . هلته یی له موظف څوکید اړخه پوښتنه وکړه :
 - هغه چا چی دغه هتی وهلی ده ، ته یی پېژنی ؟
 - هو صیب !
 - نو چا وهلی ده ؟
 - غله .

که خه هم د ښجاره هتی بر تېده لیکل شوي دي چی :
 قرض قند ، هغه جنگ ، ماښکر سال قسم ، آخرد شمن ، خوله دې ټولو گواښونوسره سره د ادی هتیوال په دې میاشت کی به قرض باندی توکي وړاندی کوي .
 هغه تش لاسی اوفلس معاش خواره لوستونکی چی معاش یی د کور په کرایه کی هس اوبیای د میاشتی ترپایه پورې د قرضو نو کچکول په غاړه اجولی وي ، کولای شی چی له دې وروسته د ښجاره له هتی تخه په قریب توکي ترلاسه کړی . خو شرط یی د ادی چی له یوی میاشتی وروسته بیرته د توکی قرض به خپله یوه رالیزلی توکي

فکتور Rh چیست؟

وباحامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشعایی و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خودش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشد؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر بهشکش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میگوید؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم هاصحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید بههم است باهم یکجا فکر نموده و در صد یافتن راه حلی برایهم سوالها میکنند.

به وجود نمانده، مصفا شده است که
نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
"آنتی رزوس پلاسما" مبتلا
نخواهد شد. با آشکار شدن
علت کم خونی یاد شده، این
بیماری قابل تداوی بوده و -
معالجات سریع و نوری طفل
نوزاد را از مرگ حتمی نجات
داده می‌تواند. لازم است خانم
های باردار که دارای Rh منفی
هستند به ویژه بعد از ماه
هفتم بارداری شان در صورت
تشکل آنتی بادی تحت کنترل
باشند. البته ادویه ویژه پس
وجود دارد که به این گونه
خانم‌ها در زمان لازم تطبیق
شده که عوارض ناگوار ناشی از
ایجاد آنتی بادی از بین رفته
و نیز در صورت حمل همسای
کدام آنتی بادی قبلی در خون
مادر که علیه کیهوت سرخ خون
نوزاد با Rh مثبت "مسل
کند" موجود نمی‌باشد. در
نتیجه اگر خانم Rh منفیست
با رعایت بعضی نکات فوق -
بدون ناراحتی می‌تواند بسوس
زادان سالمی به دنیا بیاورد
تا زین رهگذر هیچ صدمه بی
متوجه خود و یا اطفال نگردد.

است هر یک موارد از مبتلا
شدن به کم خونی یاد شده
مضمون می‌باشد.
در دوران بارداری خون یک
خانم باردار جوان باید از
نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
آنتی فتور Rh مورد آزمایش
و معاینات مکرر قرار گیرد تا
موضوع Rh منفی پیش از پیش
تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

آنتی بادی به خودی خود -
خطری برای مادر ندارد (مگر
آن که تصادفاً خون Rh مثبت
به بدن پنهن زنی منتقل گردد)
ولی همان مواد که وارد خون -
نوزاد میشود ممکن است
موجب پیدایش مرض کم خونی
سخت " آریترو بلاستوزیس "
گردد مشروط بر آن که نوزاد
Rh مثبت باشد. در

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

باید خون شیر هر نوزاد آزمایش
گردد که جمع آوری این اطلاعات -
عمدتاً در جلوگیری از عوارض
منفی کمک می‌نماید. ظاهراً لازم
است که خون زن باردار که
Rh منفی است و شوهر
Rh مثبت دارد در
دوران بارداری به صورت مکرر
امتحان گردد. این آزمایشات
مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
بادی در خون مادر را نشان
میدهد. هرگاه تا آخر ماه
هفتم در خون مادر آنتی بادی

این بیماری آنتی بادی های
تشکل شده در خون مادر
کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
را تخریب کرده و در نتیجه -
نوزاد دچار کم خونی شدید
میکردد.
خوشبختانه چنین عارضه
بی نادر است و عده کمی از
زنان Rh منفی تشکل چنین
آنتی بادی می‌دهند. و اکثر
همین زنان Rh منفی کودکان
سالم دارند. طفل نوزادی
که Rh منفی به ارث برده

نوزاد تا ۳۰ روز منفی وارد کسب
البته به شرط آنکه طفل نوزاد
Rh مثبت به ارث برده -
باشد. این شرایط و حالات
معمولاً در دو مورد پدید می
آید: یکی آن که زن قبل از -
دوران بارداری بنا بر مناسبتی
خون Rh مثبت به بدنش -
انتقال کرده باشد و یا پیش
از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
به بار آورده باشد. در تحت
چنین شرایطی در خون عده
قلهلی از زنان Rh منفی موادی
تشکل می‌گردد که به نام
" آنتی بادی " یاد می‌گردد
و این آنتی بادی ها ممکن است
از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
طفل نوزاد شود. تشکل -

بماندگی باطلرته وشوه اودفده کسار
ددي زمينه برابره کره چی هرات
د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
ویل کتیزی چی هرات لسه
سرمقد وروسته به منحنی ختی کی
ستراو برتین ملی، هنری اواد بی
مرکز و... به هرات کی د شاهرخ
گورشان، باسفر اولسطان
حسین میرزا باقراد باانگری -
پاملرنی به نتیجه کی فلسفی
هرقان، هنراواد بیاتو د پسر
وده وکره، آن تردی چی پسر
آکاد بی چی به هنی کسی
خلوینت تلوانه وگزانو، مهند
سانو اونور وهرمند انو فریتوب
درلوند، هم جوره شوه د نفس
آکاد بی مهم اووتلی فری هغه
کسان و: فیهاتک بین هروی
سلطان ابراهیم هروی، امیر -
هاهی سبزواری، خواجه میرک
هروی، سلطان ملی اولور.

بندنی د هرات بنار تر بخشوا
زیات نیکی اونایست جور او
پنبود رول شو.
هرات د شاهرخ مرزاد حکومت
به وخت کی د هنراواد بیاتو او
صنعت روزنی ستر مرکز شو. به
دغه کارکی د شاهرخ مرزا میرلی
((گورشان)) ستر رول د رلوند به
هغه وخت کی و چی هرات لکه
د جنت بوخته، او لکه پوه نیکی
رنگینه تابلود نری د پوخلکی با
نمان ته را وار او.
هغه وخت چی به اریاکی د -
رساند وری به اوز د وکی
((فلورانس)) د نری نری د جنت
حیثیت بهد اگر میو. هرات د شرق
د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
شو.
د تیموریا نوبه وخت کی و چی د پو
شمیر نوو مشبه کار نو تر خنگه د -
هنراو وهرمند روزنی اولی لسه

لوری جور شوی وی، د ورمه مهمه
نه ده بلکه هغه خه چی د زیات
اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
ده چی د هرات بنار د منحنی آسیا
د پو وخوانو او تارخی بنار و نو
خه دی. د دغه بنار د رلوند تر
تولو مهمه مرحله د تیموریا نو صر
دی. به دغه دوره کی هرات نه
یوزی نو وگزانو پو هیواد ونوته د
سوداگری د کاروانونودنگه اورانگه
مهمه لاره وه بلکه د عالمانو
پوهانو او هنرمند انو روزنی اولی
ستر او هم مرکز هو.
لدی سره سره چی هرات به
(۶۱۸ ه) کالد چنگین باسود
وحشت او د هشت به نتیجه کسی
به وزانو کد والو اواد خا ورواو ختو
به پو پویدل شواد خلکو لسه
وینو خه بی ویالی و هیبدی.
خود دنی سبی د فیر و او فیر -
نوخلکو به عالی همت او نمان

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی
دی چی به اوستا کی د هرات نوم
د ((هروی)) یا ((هرایوه)) او
به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
دی.
د ((حبیب السیر)) د مهم اثر
لیکونکی، ستر موخ، خوانده میر
عقیده لری چی د هرات تارخی
بنار د ((گشتاسب)) له خوانو با
وروسته د نوو باختری شاهانولسه
خواجیر شوی دی.
دچی دغه ستر بنار د هرچاله

ټولو ته په زړه پورې

د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شگنجی او زورونی

له هغې روسي نه چې انساني ټولنه په بېلابېلو طبقو ویشله شو. او د حاکمې طبقې د سلطې او گټو د ساتلېه خاطر د ولت منع ته راضي، ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه.

د انساني ټولني تاريخ په خپلو بېلابېلو پړاوونو کې د انساني ضد وحشيانه شکنجواو زورونو شاهد دي. په منځنيو پېر يوکی داسې شکنجواو عذابونو رواج درلود، چې انساني خرد او ما - لطفه ترهغه خجله ده.

پخوانيو يونانيانو په محکوم په يوه لرگين چوکاټ کله رتار، او په متروکو به يې راهه اوکله به يې ورته په پوزه کې سرکه او يا د مالگي او په اچولې او يا په يې د بدن پر زخمو نومالگي شپېدلې او محکوم به يې مجبور او چې په خپله گناه اعتراف وکړي.

هند ارنگ په ريم کې به يې

هغه نارينه او نښينه محکومين چې ناشنوع اړيکي به يې درلودې، په سپخونوکې کېبول. او همدا رنگه مريان به د اشراقوله خوا د خپلې تفریح او ساعت تيري لپاره ژوندي ژوندې سوزيدل او کېابيدل او د هغوي له سوزيد او کېابيد و څخه يې لذت اخيست.

د فرانسې په هيواد کې به يې محکومين په يوه وسپنيزې کرې کې ترل، په خوله کې به يې ورته قيف تيار او ترهغه به يې اوسه وراچولې ترڅو مړ کېد. په همدغه هيواد کې يوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه دا چې وسپنيز سپخونه به يې په اور کې سره کول او د محکوم په سترگو کې به يې نښه ايستل. د نوکا نوا پستل، د بدن د هډوکوما تول، بېند و لوجلا کول يوشمير نورې هغه شکنجې وې چې په فرانسه او نورو اروپايي هيوادونو کې به يې (۸۶) مخ کې

د سېنډونو د عجب او شگېرې

يونانيان اوله هغو روسي ه روسيان په دې معتقد وو چې تقدیر يا سرنوشت د بشر له پاره ترسره تاکل کيږي. چې لکه هغويمان خلاص نشته، زيات خدايمان هم په هغوکې څه تغيير نه شي راوستي.

د خدايانو کاره خاص ډول د اور چې په غور سره د هر چا سرنوشت په بشپړه توگه معلوم شي. د يونانيانو په عقيدې، هر خپلک يا سرنوشت درې ټوټې کيږي او هر ه ټوټه د يوې خوږېه لاس و چې د دغو درې خوږيند و نومونه په دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho يا ليليدونکې چې سرنوشت پسي د دوک په سر اوږده.

۲- لاجيزو Lachesis يا وپشونکې چې اوږدې سرنوشت يې په مختلفو اندازو اشخاصو په نوم ټاکي.

۳- اتروپنز Atropis يا ټوټه کوونکې چې برخه به يې په لاس وه او يې له رحمې به يې د قسمت پاڼې ته فورموله.

د انسان د سرونيښته څومره دي؟

په انسانان وېشنه لري، او پېښې گمان ان نم مليون وېشنه لري، خو زياتره گمان د ۲۰ اړوند په حدود وگي وېشنه لري.

څرنگه د سرونيښته شمېر لري شي؟ که به هره د قېټه کې پېښو تار وېشنه و شمارل شي نو د ټول سرونيښته شمېر لوله پاره نو دې خپل وېشنه ساته لاندې څومره د دې کار له پاره ساده وسيله شته او هغه دا ده چې که د ضواري د پوځاد سرونيښته و شماري يوسا، نو تر منځ رسو مگرې نور وگر و که د دغه اندازې د وېشنه شمېر ۱۵۰ تار وې، وروسته د ټول سراساحت انداز کوو، کله چې دغه ساحت د ساتنې مشر هغه حساب ترلاسه شو، هغه ۵۰۰ په حد کې ضواري د ټول سرونيښته انداز معلومېږي.

د کوسه کبان: د کبانو د کورني هغه ډول دي چې د يو خطرناکه دي که انسان او يا بل کوم ژوندې موجود په لاس ورشي همدلاسه يې ټوټې کوي او خوري يې.

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زياته برخه يې لکني تشکيلوي چې تر ۱۰ متره پورې رسېږي.

دغه کبان هم د پسر خطرناکه حيوانات دي چې په خپله لکني کې يوازې لرونکي چارې ډوله ساختن لري او د بنکاري په وخت کې د دغې چرې په وسيله چرې لري او د دغې هم ولسرې يې حسه کوي او په پاې کې يې حسه کوي او د پسر لري او خپل خواړه ترې برابروي.

کولاي شي د انولاندې پاتې شي. دغه حيوان د انولاند سپيانو کبانو او نورو وينو حيواناتو د بنکار له لارې ژوند کوي.

د انولاند يې د ژوند والي په متوسط ډول ۸۰۰ کيلوگرامو ترسېږي.

دغه کبان يوازې د انولاندې پاتې شي چې په لويو سمنډونو او بحرونو کې ژوند کوي او بېلابېل ډولونه لري. د دغه حيوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۵ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولاي شي چې د خپلو زامنو په وسيله پېرې خپري کړي او ژوندي ستر کبان، د انولاند سپيان او نور حيوانات په دېره آساني تېر کړي او گېډي ته يې ننه باسي.

دغه کبان: سمنډري کبان تقریباً شل زره ډوله دي چې د سمنډونو په مختلفو برخو کې ژوند کوي. بعضې د سمنډونو په ډولونو کې ژوند کوي، بعضې يې د انولاندې تېرې او بعضې يې په ساحلي ډولونو کې ژوند کوي. هغه کبان چې په ټولو سيمو کې ژوند کوي ايرلي رنگه او هغه ډول يې چې په سطح کې اوسېږي شين يا اوبې او همدا راز سور رنگه لري.

د سېنډونو د عجب او شگېرې

د انولاندې پاتې شي چې هم په انولاند کې ژوند کولاي شي. دغه حيوان لکه کبانو او نورو وينو حيواناتو څخه خپل خواړه برابروي. د دغه حيوان پوستکي د پرمخت لري او د پالا پوښلو په جوړولو کې ترې کار اخيستل کيږي.

د انولاندې پاتې شي چې هم په انولاند کې ژوند کولاي شي. دغه حيوان لکه کبانو او نورو وينو حيواناتو څخه خپل خواړه برابروي. د دغه حيوان پوستکي د پرمخت لري او د پالا پوښلو په جوړولو کې ترې کار اخيستل کيږي.

آريانه، آريا يا هرات

هرات، زمين د گران هيواد - افغانستان په شمال غرب کې موقعيت لري. د شمال لويه خوا له مرگيانا (امو) د جنوب لويه خوا له درنگيانا (سپستان و نراه) د - ختيځ له لوري له نورو نورو (نوروزخانه جات) او د لويديځ له خوا د پان تاله ولايت سره (چې د اوسني خراسان نوم پرېښه و) پولې لري.

مسلمانان عقیده لري چې د هرات د ښار بنسټ ايښودونکی هرات پخوانی نيم (آريانه) لوي اسکندر دي، خود اسلام په پا (آريا) دي. آريانه پسا آريا د هغه ولايت نوم دي چې د هرات په شمال لويه خوا کې

تاسخ

تاسخ د يو بدن نه د روح جلاکيدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لري، چې له دې جسم نه د هغه د وتلو او بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شي.

په دې روح او جسم ترمنځ ذاتي عشق موجود دي، د تاسخ عقیده د يوه پخواني رېښه لري، لکه چې د هند د زياتو مذهبي پيروان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لري. د پخوانيو فلاسفه وروڅخه نيټا فورنيا سو په تاسخ عقیده درلوده. هغوي د يو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرغونې

تاسخ څه ده وايي؟

داسې چې د پرمختللي وې، انداز گوري کړي دي او اوسط يې وروڅخه اخيستې دي، او دغه منځني انداز يې د پرمختللي بللې ده.

معمولاً ارتفاعات د پېر د سطحې په نسبت منجوي. لکه چې وايي د نړې ډېره لويه برخه ۸۸۶۰ متره د پېر له سطحې لويه ده.

کېداي شي د هغه فېر لور والي له لمنې څخه ترڅوگي پورې له دغه اندازې کوچنۍ وي. په دې ډول د پېر سطحې چې ډېره ټيټه نقطه وي، اوله وچې ټيټه او هرڅه ټيټه وي ملاک او انداز گڼل کيږي.

سطحوسره برابره ده، خو چېرته کولې شو چې په صحيح ډول د اوښتون سطحه وپېژنو. لکه چې دغه سطحې هرڅه د پېر حرکت او خواخوږي په حالت کې دي ان کله چې ډېره لويه او کوچنۍ څپه هم نه وي نو د اوښتون او پېر کيښته او پورته کيږي. زياتسره ولاړي او په دې څخه کيږي چې اوښتون په يوه سطحه کې ودرېږي.

پوهان د پېر د سطحې وسيله د پېر د سطحې مختلف ارتفاعاتې اندازې کړي دي چې د هغو لور والي يې په داسې وخت کې چې ډېر لويه شدت سره طوفاني حالتونه ولري او يا

د پېر له پورې لويه برخه ۸۸۶۰ متره د پېر له سطحې پورته ده، د دې خبرې مانا څه ده؟ د اوښتون د سطحې د پېر له

میره‌های دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

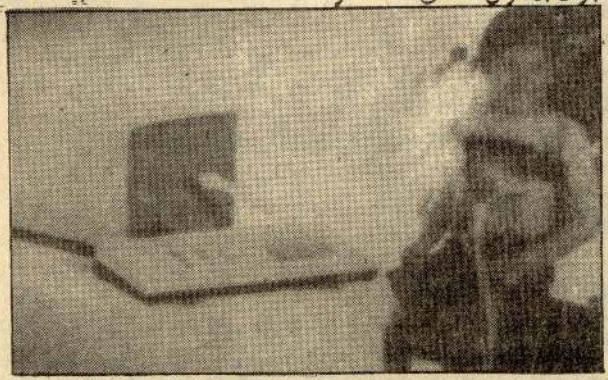
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سال‌های ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می‌دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می‌نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارش‌گویی نویسد به خاطر مصرف بی‌محدود منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه‌های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می‌نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاده‌های که از رود نیل می‌کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیضاً همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده‌گی انسان از جمله بدیده‌های است که خطر کمبود آب را افزایش می‌دهد.

ماشین کمک‌کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده‌گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفایت کافی اکسیژن برایشان ضرورت می‌باشد تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریقۀ کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریقۀ یک تعدد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتسب شدن طریقی تنفسی اندیما طریقی تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آلۀ کمک‌کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت نیست (انتوبیشن) نیز دارد.



و به اختار مخرع آن به (هایک اوسیلر) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش‌ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیسر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آلۀ به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین به نفس‌تنگی (Asthma) سینه‌پنجه (Pneumonia) و سرانجام (Pneumothorax) میشود و تا حال به وسایل

میتواند دست داشته به آن‌ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پس آلۀ نزد اطفال قبل‌المعماد برکاملون طیبی (بیلیسون) اختفاده نموده و نتایج قناعت‌بخشی از آن به دست آورده‌اند.
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان‌ها به صورت نارمسل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می‌نمایند، اما این آلۀ میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی می‌افزاید: این حادثه هیچ‌گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتری‌های ذیل میباشد:
• استعمال این آلۀ سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دای‌اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آلۀ را می‌توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپیرین

در رنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود احتمال خطر مرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور دنیا در این آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون بر اساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

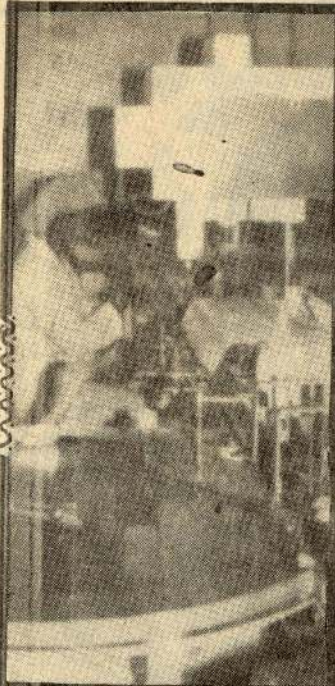
همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت.

((سیدنی هاف)) یک پژوهشگر دیگر ((ایدز)) کسه ((ران ویک)) را در ((انستیتوت ملی درمانی)) در میلند معاینه کرده است. بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آری بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده

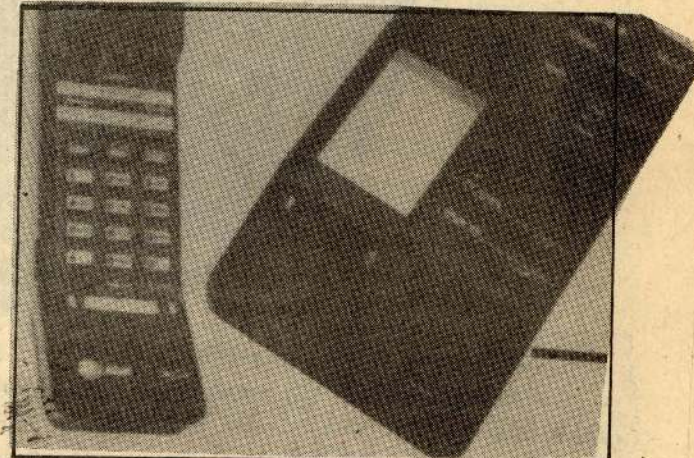
مرموز است و با پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.

((ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود به سختی میتوانست راه برود. حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - در یابند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده من درمان شده ام.)) آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس کسه سبب بیماری مغزی ((پی ام ۱۰)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورولوژی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بخش است. - (هند سیت) که در برگیرنده دایره آذخه و فرستنده - آواز است. - استویشن اساسی که به وسیله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود. بخش اول (هند سیت) از قسمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید. بقیه در صفحه (۸۷)

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های مولد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده بتوانند محسوف نموده اند. نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد قادر به فرستار نمودن ارتباط با پندین -

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجرات از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجرات مایکرو و سکوی وجود دارد. بیلپون - نها حجرات با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارند که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصص) تا "نیلو-فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. صورتیکه مشاهده می شود. این توضیحات سمبوا- لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تانرا در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد.

اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا- لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسرای "جنبه رقابتی" تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها) و وعیه های شعریه (که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند) تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. وعیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازم را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواضع به گروپ های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط وعیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیچن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معا پر هوائی (بینی و دهان و - قصبه الریه)

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سر پیورید ها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عمل زفير خارج گردد عبور میکند.

جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخمیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قاعدی و راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم هضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. این عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت با همی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فاقه قنات افرازات داخلی یک سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واکنش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند جلد عضلات و پی ها.

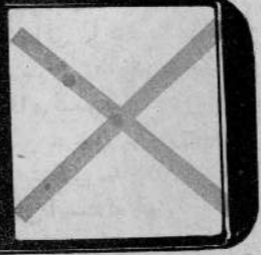
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پهن شده بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمصم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمصم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به بیتهی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثال شان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تصمصم نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سروضع

لت و کوب خورده و دیگری با سروضع نامناسب و اصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خودخواهی زنان و بی توجهی مردان و بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار نیست با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خود در فقط اودرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پرخاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان نمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هان نمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیارهای ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلا. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

او شتافت بسیار صمیمانه و طبیعی در پاک کردن ظروف همسرش را کمک میرسانند زن میتواند اشتباهات همسر را در تمام آنروز نادیده بگیرد چه اشکالی دارد اگر مرد لباسهایی را که همسرش شسته به طناب بیاویزد؟ یا وقتی زنش جاروب میکند او ساغسی کند. آنها نمیتوانند اعمال ساختگی باشند زیرا در آنصورت



طلاق

بقیه از صفحه (۲۷)

خواستگی زنت چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاتر گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به نساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد، این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر آشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان همتان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمصم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلا زنانی هستند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلا نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در صورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

زنان به بقیه از صفحه (۲۳) ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورت است که ۶۷ فیصد زنان امریکایی با کودکان پایتتراز هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراقبت کودک (قوا) نهی همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریکایی اهمیت ویژه بر برخورد دار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

در تاه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولسه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزدها. اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

یک دالر مرد مورد میگردند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریه بیه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتا تازه زنان به حرفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تصمصم است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توضیح این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۷ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. طلاق و فقیر تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایت صغل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

بویراز (۶۰) فیصد بالغین پایتتراز مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظریه جامعه شناس پوهنتون ها روارد. لیونور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۷۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میروند.

معاون اجرایی سوزی با زمان (۱۹۷۷) درواشنگتن میگوید: نصریه برابری زنان با مردان جنبشی است که هر قدر سن زنان پیشرفته تر شود به همان پیمان رادیکال میشوند ولی اسبابی مجدد جنبش سابقه برابری زنان با مردان نسبت به بازگشت به زمان "سادمتر" قبل از جنبش ساده تر نیست. در اوایل دهه (۸۰) بسیاری از زنان فعال جنبش از هر حله دوم که کاملاً از مرحله اول متسفاوت خواهد بود سخن گفتند. فریدان در کتاب (مرحله دوم) امر که در سال ۱۹۸۱ به طبع رسید و می نویسد که جنبش با

یست توجه امر را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نقش جدید و نقش های غنمنوی زن بعنوان مادر و مواجبت کننده منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن باید تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریکا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. عقب سوزی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راهی گیری سرتت روزیدند اعصار نمودند که در برابر

کسب وقت بیشتر برای خود بودن با خانواده از ربع معا تر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۹۵) فیصد اعصار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که با خانواده غای شان میگردانند. ابا خواهند ورزید. عقب سوزی جو سبب پلوك امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند. در نایبه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلوت "انقلاب خاموس" در روس و بر خورد مردان دیده میشود.

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

گونه به دیگر رشته های مو -
سیقی دست یافتید ؟
- اگر مقصد تان از کمپوز
هنک ها باشد و یا اینکه چگونگی
در رهبری آرکستر قرار گرفتن
باشد آن را می توان چگونگی
بمان کم که استعداد خود
یا بنده در هر عرصه می باشد
از یکسو استعداد و از سوی
دیگر من مدیون رهنمایی
های استادان مجرب چون
فخ افسندی مرحوم و عثمان
ور یا نوب رهبر ارکستر سفونی
تاجکستان شوروی می باشم .
* خوب استاد سر مست شما
با این همه خدماتی که در
عرصه موسیقی کشور نموده اید
گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار
گرفته اید ؟
- بلی در سال ۱۳۵۱ از
طرف وزارت اطلاعات و کلتور
لقب استادی را کما می نمودم
و دیپلوم های افتخاری زیبا -
دی در داخل و خارج کشور
به دست آورده و تعداد نشان
ها و مدال هایم نیز فراوان
است .
* سفر های به خارج کشور
داشته اید اگر در مورد سفر

* آیا این آرکستر کفایت
* آرکستر بزرگ را خواهد
داشت ؟
- شاید بهتر و یا بالا تر از -
آرکستر بزرگ .
* استاد درین اواخر در
کارهای هنری کمتر سهم می
گیرید چرا ؟
- وضع صحن من مانع پیشبرد
کارهای هنری من می گردد .
* چو تعداد کمپوز های تان
در آرشیف رادیو توسط آواز
خوانان اجرا گردیده است ؟
- بیش از چار صد آهنگه برای
هنرمندان مختلف کمپوز نموده
ام و دو صد آهنگه فولکلور از
ساخته های من است .
* کمپوز های تان در خارج کشور
نیز شنونده گانی دارند، درین
مورد شما چو می گویند ؟
- کمپوز " سرود انقلاب جاوید"
یدان " که با آرکستر و خود
تئاتر اوپرا باله تاجکستان شوروی
به نام صد رالدین معنی اجرا
گردید، طرف توجه خاص و علاقه
دوستان موسیقی قرار گرفت
و این کمپوز من در کارهای
هنری کشور نیز بی سابقه است .
* در پهلوی نوازنده کی چو

رادیو و تلویزیون فاقد چنان
آرکستری است و گرچی تعدادی
از جوانان در ترکیب گروه
های کوچک هنری اقدام نموده
انده مگر جوابگوی نیاز هنری
آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون
شده نمی توانند .
* آیا شما شاگردانی راجعت
ایجاد یک چنین ارکستر زهر نظیر
دارید یا خیر ؟
- شاگردان لوسه موزیک فملا
رهبری انسامل های هنری را
به دوستان دارند . هم چنان شماری
جوانان جهت فراگیری به خارج
کشور فرستاده شده اند که امید
با بسیج آنها این کمپوزی -
پوره شود .

از همانروز به بعد تحت
رهنمایی و پرورش خاص قرار
گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا
جهت کسب تحصیلات عالی
عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه
که جنگ جهانی دوم مانع راهم
گردید .
* از آرکستر بزرگ آنزمان هم
اکنون چو تعداد اشخاص با
شما همکاری می کنند ؟
- از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً
۱۵ نفر آن چشم از جهان
پوشیده اند که تا امروز
جای آنها خالیست و تعدادی
هم که با فیاندن آن طوری که
از آنها توقع می رود از عهد " کار
بمرون نمی برآیند . بناً اکنون

((- زماخیل دخونی در عنوان
" یور خونبزی " خو خورمسی
وجود نیما می ده))
د روحی خیم نوله منی به یو
زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو
جوړ وکی لیدل شوې چی هر یو
د یوې بوښتنې به وړاندې سره
د دې چی دواړه حاضر نه وي یو
ډول او به ورته جملو سره جواب
وايي . به دې وړ نمونوکی دا -
تابته شویده چی د جنتیکی او -
محیطی تیورونه به وجه " به
هنوې کی دجان سپریال اتمیزه
یوازی به سلوکی له خلوتخه تر
د پرتو پورې ده اوس د پرتو
تخمه چی دوه گونو جوړ و یو سل
حقیقت هغه نمونه هلکان دې چی
بیلاری میلوښ فورمان نومیز ی
او د فم رزمیوږد ی خو دوه گونې
زمان ی هر یو بپتراوایتی فورمان
هم د فلمونواو تیاتر به چارواخته
دې .

یوې تخمی په القاح او وده کسی
پروت دې چی به دوو شکلونوکی
رامنع ته شویدی . د هغوی ترمنع
زیاتره فزیک او روانی نژد یکنونه
له القاح کید و خخه بیاترود ی او
زوکړ ی پورې موجود وي . عینسی
وختونه داسی احساسو چی
د دې دوه گونو هر یو د خیل هغه
بل نیما یی دې چی دانیایی یو
روسانتیکی تعبیر ویل شی خو
واقعیته همداسی دې .
داکتر هاناد رابکواد براهه د نیار
د پسیکیاتری کلینیک له لابراتوار
خخه داسی وایی : ((له پیره
وخته دوه تنه یوه تخمه یی دوه
گونې نجونی بیژن چی همد اوس
خلو بوښت گنی دې او هر یو یوه
جانله عنوان هلکان ملگری لري .
یوه ورغ می له هغی یوې خخه
له دخیل خونبزی وړ هلک سره
د دوستی به باب بوښته وکړه .
هنی ویل :

نژد یکت لري چی ان کله کلبه
د هغوی پوښتله تشخیص نشی
کید ای . د دې ډول دوه گونو
پوزیات شمیر د خیلو غیورله ورته
والی خخه خونبیا وراضی دې .
خو د دې به وړاندې عینسی نور یی
د خیری او بی د ورته والی خخه
خونبینه دې او خخه کوی چی د
هنوې به خیری اوس کی نسبت
یو بل ته تاکی تیورونه رامنع ته
شی . د ډول دوه گونو زیات
شمیر فواری چی یو ډول جامسی
واغوندې بداسی حال کی چی
یو محدود شمیر نور یی له دې کار
سره مخالف دې .
دې توگه لیدل کیدی چی به یوه
تخمه یی جوړ وکی نسبت دوه -
تخمه یی جوړ وته ورته والی او -
شبا هتونه هم به فزیک لحاظ او
هم له روانی نظره زیات دې چی
د هغو تاثیر هم زیاتره د هغی

دوه گونې

د (۳۹) مخ پاتې

خو هلکان به ورته کلونوکی
بدې برخه کی له نجونو مخکی
کیدی .
اوس به وگوروی د یوه تخمه
بی دوه گونو به نمونوکی کم ورته
والی اوتیورونه موجود د دې ؟
طبیعت له دې ډول دوه گونو
سره زیاته مرسته کړیده ، د وې -
زیاتره د بی او خیری له نظره
یو بل ته هومره ورته والی او -

بشکلی بشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو خڅه به یې خونړۍ اخست . هغوي د زرگونو تنو انسانانو او زونه د هغوي په کوموکی وچ کړل . د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او وژیدل . د هغو کسانو نومونه چی د بشریت پر ضد یې داسی لوی جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاریخ کی لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم خوځ ونه پخښی .

نشان) د هغوي پرمخانوونو چی دا د اعدام تل له پاره د هغوي پرمخانوونو په کیده اوبه لاس یې هم د زندان شمیره خال وهل کیده . هو (هغه حالت خوږمه سخت او محرومکی دي چی سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شی هغوی اسوری بشی د جاسوسی په تور دي . جزا یې بللی . نازی وپوځپوښکو او د گشتاپو توبک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بیلابیلو لارو او شیو خڅه کاراخیست . د دي محرومونو پیل ډول وژولیانو ته د هغوي اجول و .

د مرگ د مامونینو ډیروي شکجه عمای د ((بوخنوالد)) د وژن و چی د معرف په نامه پوښ هغه جوړ کړي .

د لوڅو او فوښویدنونو په لیدلو سره مستبدل ، دي خوا آخووا سره غوربیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاست بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چی تر محکمی لاندې وه او بندیان به یې لکه د خارو په خیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یسی خنځیرو زولانه کول اوسم له دي سره چی د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواچی په برلین کی وه ، صادر شو ، هغوي به یې په گولټو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی باي ته نه رسيزي . نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په د وژن کی یوه زوره څاه کېدلې وه چی زیاتره بد مرفه بندیان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چی پر هغوي څه کښي .

د بندیانو د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او وژلو پاره هغه بله طریقه چی د مرگ مامونینو په ترې کاراخیست ، د انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوند ی سوزولو . د بوخنوالد په بند پخانه کی چی د پوځپوښکی وژنعمای و ، د مرگ مامونینو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بندیان به یې بداسی حال کی

مهریف په دي - وژنعمای کی یوه لویه خونه جوړه کړي وه چی ترمنځ یې یوه لویه کده ایستل شوي وه . په دي - کده کی تل ، وحشی وژني لویان ساتل کیدل . دي لیوانو فوځونه نکی اوتیز فانیونه ، قوي منگولی او لوي جسامتونه د رولود ل اوداسی عادت شوي و چی د انسانانو فوښی وځوري . مهریف چی د خپل دي نوښت له امله د هیتلر له خوا د سردکو پري د مدال په اخستلو وپارل شوي و ، تل یې قربانیان لوڅول او خپلوهنگرانو په مرسته یې ، د بشکلی لوسی لهرې اولاسی ترلی بشی دي خوځی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چی که حال ونه را یی نسو هغوي به د وژولیانو دي کډي ته ورسوي . لیوان چی د بنغو

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگو بید . - بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام . ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟ - ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است . ه در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید . - بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

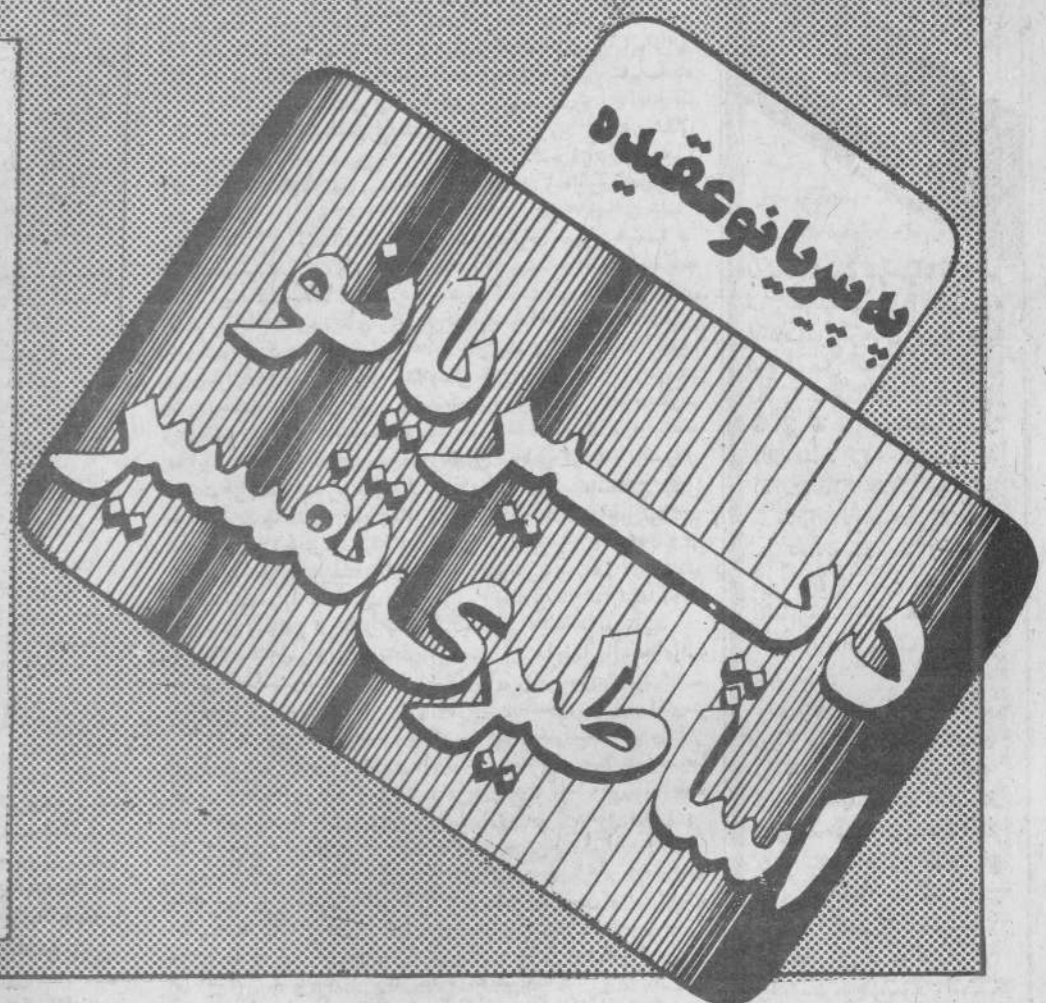
پروابلیم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گریه و زرفرتراست و با یک صحبت در خور حل نمیت . چی میکنید ؟ ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی ، بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلیم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثراً از شما توقع این توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی باوی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک - نمینماید . بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برایم . غالباً میکنند : نخست در جریان صحبت چیزهای زیادی برایم روشن شد . ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .

با کدام پروابلیم ها به شما مراجعه میشود ؟ بیشتر پروبلیم های همز پستی و زنانشو هر پستی به تعقیب آن سوال مای در رابطه با الگو - لیم و پروابلیم های طبیی قرار میگيرند ه مانند بیماری سرخان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند . غالباً با یک حالت دپرسیون (Depression) نهنز ژرف دست و گریه میکنند . نه تنها معنادارین الگو تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرستارهای زیاد دارند .

خوبش تلفون کنند ه را تسکین و آرامش ببخشید ؟ طبعاً برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار میبرد و - صحبت را قطع مینماید . در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان مینماید . ما ناگزیریم بعضی را در حالت غرق بودن در پروبلیمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهند ه ما



پہ اوسنی زمانہ کن د پیریا نو
 پہ باب عقیدہ نزدی لڑہ شوی
 اوکٹوری شوی دہ . زیات سرہ
 روینا فنکارن بی قرار دادید روغ
 بولی . خوبه تیورجی یوکی پیریا ن
 دد بینی ضرورت پہ توگه جوتیدل .
 ان تردی چی که بخوابه جالته
 پیریا نو خخه انکاروکر ، کانراو -
 مشرک گیل کیدل به همدی -
 اساس خوانو حکیمانو ددی طاب -
 یفی د حقیقت پہ باب تینگارگواه
 د فقی پہ عینو تاروکی هم د نکاح
 او ارث پہ باب د هغو او دانسا -
 نانو ترطیع فیصلی رافلی دی ان
 تردی چی به عینو آثاروکی ددی
 یاد ونه هم شویده چی د عینو
 فریکارو او د روغنو اوید کاروینغو
 له باره د حرمازده گانود اصل
 ونسب د توجیه له باره پیریا ن
 بنه د دلیل وو . په هر صورت په دی
 باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیر
 بحثونه کر دی .
 فارابی او د معتزله فرق پیروان
 په دی باب شکن دی . ابن سینا
 په کلی ډول د هغوله موجودیت
 خخه انکار کر دی . او عینو
 نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کر ی
 دی . ابن خلدون ویلی دی چی
 پیریا ن په قرآن کی د آیاتونو په

نشا به سره رافلی او د هغما پاتونو
 په مانا یواری له خدای پرته بلی
 غورک نه پوهنیز ی . خو ظاهرآ
 په تفاسیر او نورو معتبرو آثاروکی
 د پیریا نو یاد ونه په تکرار سره شوی
 د .
 په دی باب د لرغونو متونو خخه
 زیات مواد ا مطالب ترلاسه کیزی .
 د مرستان په پراخو او سنگنود -
 یتوکی له اسلام خخه تر مخه د -
 ای پیریا نو نظریات پیریا ن پر هر حال کی
 تیتیرک وو ، په هر حال کی وو ،
 خو هیکله بی جان چاته نه
 نیوده . دانسانانوسره بی سرو
 کاره درلود . اوحتی کله کله بی
 له انسان سره د بیمنی هم کوله .
 په هر شکل اوهره بینه بی چی
 فوینتل جان بی نیوده ، خونخواری بی
 د مارانو اولر مانویه شکل جانونه
 نیودل . وایی کله چی د بیمنی هم
 طایفه د هغوله لاسه ورویده -
 د ویره ماران اولر مان بی ووژل
 چی پیریا نوتوبه روینسته او د هغوله
 زورونو خخه بی لاس واخیست . دغه
 پیریا ن زیاتره وخت د زبان اوزار
 سبب کیدل . خو کله بی محبت هم
 کاوه . کله چی په دانسان په
 بینه راخرگند شول ، له انسان خخه
 په بی مجنون جبر اوه . وایی چی

د عربو لرغونو شاعرانو هر یوه پیریا ن
 د لرلود چی هغه ته به بی الهام
 ورکاوه . شاعرانو هنرمند به بی بی
 خوده کاوه . نو تخیل او قافیه
 جوړ ونه به بی اغیزمنه نه وه . پیر -
 یا ن کله هم د پیریا نوترسی اواسید
 منبع هم وه . دغه پیریا نوترسی
 د اسلام په دوره کی هم تاثیر
 درلود . پیریا ن بی داسی
 موجودات گیل چی د اولر له لیسو
 هست شوی دی او شیاطین بی
 د لوگی مولود گیل او برینتی له نور
 خخه . د خلکو عقیده د اوه چی
 پیریا ن هر ډول چی وخواړی یخغ
 ته راتللی شی ، او بخیل زور معان
 خرگند ولی شی .
 د عربو یوه لرغونی اسطوره ده
 چی وایی د سلیمان بنینمبرشهور
 مانوه د همدی خیل معماران سو
 جوړه کره . دغی افسانې دجا -
 هلیت ددوری په شعرونوکی هم
 انعکاس موندلی دی . علت بیس
 د اوه چی نوموړی مانوه د پیر -
 برتینه او دانسان له وسنه بهر
 وه . کله نووکر و فکر کاوه چی
 دغه پیریا نو جوړه کر ی ده .
 خرگند ده چی دغه ډول -
 عقاید او انجونی د عربو او مسلمانانو
 په وسیله نورو ټولنو ته ولغردول -

شوی . اوه بوسی وگر وکی د هغو
 دوره عقاید و او انجونی سره پیر
 لهای شوی د مثال په ډول د -
 د یوانو افسانه له زرتشت خخه
 دمخه په هند پانوکی رواج وه .
 او وروسته د اوستا په قول په خرم
 گنده توگه بی بیمنی له نارینه وو
 خخه تینتولی . په نارینه وو باندی
 به بی ظلم اوتیری کاوه . خو د
 زرتشت د لمانعه د معجزی له کبله
 د بختکی لاندی پت شول . هلته
 د پیریا نوسره آشنا شول . او د -
 عربی پیریا نو سره بی د خیلسوی
 اریکی تینگی کر ی ، او د اسلام په
 دوره کی بی بیاطه وروکر . د -
 کریم تنس په قول د یوان هم
 دانسان په بینه راخرگند شول .
 البته د پیریا نو او د یوانی په باب
 د پیریا نسانی او اسطوری موجود -
 دی دی . چی زیاتره بی خیالی او
 شاعرانه رنگ لری . د مثال په
 ډول د ((جنزویوه شوه)) یا
 ((هزارو کتب)) په داستانونوکی
 دغه راز په ((روه گبیدی)) او نورو
 کی ((پیریا ن اویری)) خاص رنگ
 او خوند لری . د الفهرست د مشهور
 اثر لیکوال ، دانسان او پیریا نو
 ترمنځ د معاشقی داستانونو په
 ډول چی چی مشهوری ((دغه))
 ایتاب)) نومنی ی .

توحق نداری... (په ماژس ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها
 بهر زن مهربان همسایه "انسا"
 پیش آمده گفت : پروا نداره مغر
 تشه مه میکم [موس روپش را
 جانب ایوان نموده گفت : و تو
 بعضی بیخیم باش - مه از تو پیسه
 پیشکی نمیگرم] ای یک کار خدایر
 ان که باید هست مرده خیرا عشوه
 صبهانیت ماتر یا دو چند شد
 و گفت : فرض کو خیرات شد . تا
 بوته چطور کنم ؟ گادی از کجا
 میشه ؟ پیسه کشمش و قهر کن و
 دیگراره کی نیته ؟ یا شافکرکدین
 که مه شاید زهورات خوده بفروشم ؟
 نخبر ... هیچوقت ... اوره
 نسیانم که بیره بعد سوی ایوان
 رفت و هر سرش فریاد زد : ایوان [ایوان]
 بخی دیکه [پیسه بیار و اوجت
 رساند .

همسایه "دیگر" اگات که
 جاروب بزرگی در دست داشت
 به مجرد دیدن ایوان خوشی کتان
 گفت : شفا باشد [تبریک
 تبریک]
 ایوان گفت : بیمن اگات : حالت
 مه چطور اس ؟ ماترینا نیهانته که
 بمرم او از مه پیسه میخایه . پیسه
 دو ماهه ره . [اخرا از کجا میشه ؟
 اگات دلش سوخت و گفت :
 اینته [بیست کبهک خو مه میثم .
 اما ایوان انرا نهد برقت و قدری
 آد کر کوجه پیش رفت . از خمتگی
 زهاد به زمین نشست .
 ظهیری که از ان راه میگذشت
 وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا
 توان تو جهش را بخود جلب
 کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان
 گذاشت .
 ایوان تکانی خورد و دساره
 به فکر فرو رفت . کلاهش را بزین

ماند . عابرین یادیدن بهر سرد
 ضعیف و مردنی در سر راه به او
 کمک میکردند .
 شب ایوان به خانه برگشت
 خیلی هرق کرده بود . رویش
 دراز کشید در دستش یک مقدار
 پول بود . زنش با خوشحالی
 نزد یک شد و خواست پول ها
 را بگیرد .
 ایوان گفت [دست نزن ...
 هنوز بهار کم است .
 فردا باز هم ایوان به کوجه
 نشست بطرز عجیبی می لرزید
 شب با هم بایک مقدار بیشتر پول
 برگشت - انها را شمرد و دراز
 کشید .
 روز سوم بهمین گونه سه روزه
 ... اهسته اهسته ایوان حس
 کرد که اندکی از روز های قبل -
 خجتر است او آرام آرام استوار
 تر شده بهرفت ...

ایوان تصمیم گرفت گدایی را -
 ترک نماید او بادت لرزان اعلان
 بزرگی را برای یک دکان قصابی
 نوشت و پول نهاد تری گرفت .
 رنگه د رخس طرف بهبودی معرفت
 تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
 شد .
 ایوان نبرد . چون حقنداشت
 بهبود .
 و راستی ان داکتر جوان هاگر
 خبر شود . که خانسی ه شوهر
 در حال مرگش را شامگاهان هرق
 الود با تب سوزان به کوجه مسی
 فرستند و به این ترتیب او را با -
 داره به گدایی و کار کردن مسی
 سازد و از مرگه نجات میدهد
 ایامه "علم طب" خواهد خندید
 پایه ه حرم ماترینا ...
 شاید هم به "اجازه ندا -
 شتن ایوان ...

قرطاسیہ فروشی پریم سید

محمد سید...
 کورانه...
 عرصه میدارد...
 کورانه...
 پریم سید...

قرطاسیہ فروشی ذبیح الله

قرطاسیہ فروشی ذبیح الله...
 قرطاسیہ شکر...
 عرصه میدارد...
 کورانه...
 پریم سید...

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله کمره تيلفون به وسيله مخصوص به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خوبه وروشتیو پیر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورو ورو تری ساتل او دایو پرمای به بی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و نوروکی به بی دم حکومینو پینی اولاسونه پرخلو و آسونو پوری تر ل اوآسونه به بی پرخلو و خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به پروهشنامه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخوا - ستید مانند چی کسی باشد ؟
- بگذرید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه بی دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر زیاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهتر صورت من با - بر سش هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسف های هندی می بینید ؟
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

تنگ می چتک کر . زره کی می ویل چی زرمسان وروسم او دانشا ن

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خویش ش . خومره به ورته و خاندی . داخل خوحتی تری پنجاه شیز چی اخلم . کله چی انگر ته نزدی شیم . دانگسر دروازه خلاصه برته وه . به حور - پلی کی پرکسان و لار و گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید . را فورید . هغه به بی کله بنکسل کر . کله به بی زره ته نزدی کر . بیما به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله وراهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی . یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و . دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .
د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی . به دی وخت کی بی سور هغه بیما پیرعل به فیزی کی وار او راوار او . اخواد پخوا بی بنکل کر . خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی . یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پسر همکله وری به ل . کله چی بی برما

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- مایه تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را

(۱۰۰)، به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لیت های (ورزشی) مانند مپوزاز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی، که چیری به تناسخ قابل شعور لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری، لومری تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اکیه و سره پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو تا به کوه چی هر شعورک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبب عقیده لری چی: ((هر حیوان خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

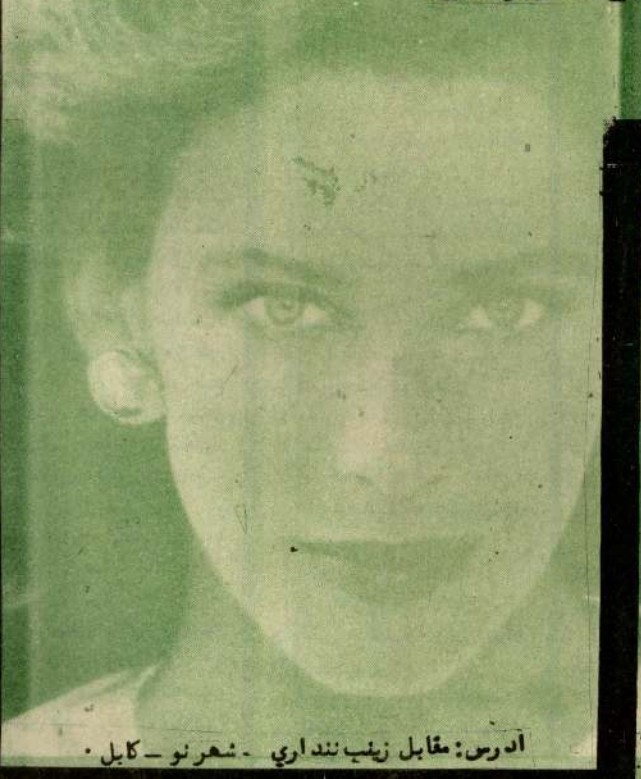
د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چیری د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه باندی خپره نه دی او پخبله دغه نفس هم به خپل بمان خپره نه دی اود بدن سره هخ اشتغال اوسر و کار نظری نونوله بدن سره د هغه هخ علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری د ه تناسخ به هخ لول وجود او تحقیق پیدا نه کری))

دغه راز نوموړی د نفس رساله کی وایی: تا به ده چی د نفس پیدا اکیدل د بدن له پیدا اکیه و سره یو شماری دی هیکه چی صورت پخپلونی له خوا د ما دی، چیتوالسی ته به ناخامی لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اکیه د وجوب گریسی، نو هر گله چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا شی، صورت پخپلونی له خوا لازمی دی.

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

خرید فوتبالیست

هست.

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جیب میریزند و از همین جا است که دنیای سهورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد.

در اروپا و امریکا لاتی و ورزشکاران سعی دارند تا هر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سهورت به دست شان برسد. این ها سهورت را هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنیای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میداند بسیاری سلاتی جسم و تفویح سالم.

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبالر ان سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب ه فتح چند ان - قدر پیرکد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گفت : با بوچی گفت ؟ می آید . تقریباً يك ساعت رادر برگرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه ه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد يك آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟ وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ه خوشش به سردی گرا - عید وقت :

عالمجناب ه وقت زیادی نمیشه که از دفتر برآمده ام ه ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگوئی ، يك ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه ه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا کد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نما - یان بود ه فریاد زد :

چپ شو ه خوگه ! يك ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگم و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گویسی خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه و گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو ه خوگه ! گوشه های را بگیر !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگه را کن کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نیست هچی گوئسه میتوانم گوش های او را کن کنم ؟

من میگویم ه گوش های او را کن کن ! اگر کنش میکنی ه پو - ستت را از گاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تا خدمت کنم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میتانم کار ره از مه بگویم ه حاضر تمام او امرتار ا اطاعت کنم ه ولی میتانم عزت نفس کن دیگری را یا مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن میتانم جبهانی را دشمن خود بسازم . صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند ه خاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را رگه بیاورد ه به سوی او آمد . هر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کنش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد ه گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جرات داد و یکنی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بندو !

کاتب گفت : عالمجناب ه دیده نمیتوانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد ه و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از يك آدم محست تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شهرستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدنگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگه . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تا اندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی کده تا سزا نمیتوانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد ه و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از يك آدم محست تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شهرستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدنگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگه . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تا اندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی کده تا سزا نمیتوانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد ه و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند چون آدم دیوانهیی از خانه برآمد . شارد ا عقبش فریاد زد ه ولی او پاسخ نداد . به سوی منزل صاحب به راه افتاد . دیگر ترسی در دلش جا نداشت ولی در عوض فروری در سر داشت ، تصمیم آهنین در - سیمایش هویدا بود . او عرض شده بود . به جای کاتب نسا توان ه رنگ بریده و بیروح - اکنون آدمی بود فعال ه شجاع نیرومند و با يك هدف مشخص راه میرفت . نخست به خانه يك دست رفت و يك چوب دستش گرفت . بعد به سوی منزل صاحب به راهش ادامه داد . ساعت (۹) شب بود . صاحب ه مصرف خوردن غذا ی شام بود ه ولی اشب فتح چند انتظار نکشید تا او غذا پیش را تمام کند . همینکه خانه سا مان غذا را چید و به آشپز - خانه باز گشت ه فتح چند پرده را کشید و به داخل رفت . اتا ق با نور برقی چراغان بود . قالین های خیلی ها قشنگه و خیلی قیمتی که فتح چند در روز غروسیش هم حتی ماندهش را ندیده بود ه روی فرش هموار بود . صاحب با چشمان متلاطم و خیلی خشکمن به سوی او نگاه کرد .

خارج شو ، چرا بدون اجازه آمده ای ؟

فتح چند چوب دستش را بلند کرد ه و گفت : دوسیه را میخواستم ه دوسیه را آورده ام . غذای تانرا بخورید و بعد آنرا برای تان نشان خواهم داد . تا آن وقت این جسا میشنیم . غذای تانرا راحت بخورین ه شاید این آخر یسن غذای تان باشه .

صاحب گنج شده بود ، بسا حالت نیمه ترسناک و نهیسه خستناک به سوی فتح چند نگاه کرد . یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانست ...

فتح چند از نگاه جسمی ه نا توان بود ه ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است . نغیر سنگه نه قبل آهن . صاحب ترسید ...

لذا مانند يك آدم دور - اندیش ه آدم نرم و دیپلماتیک احتیاطی را که نسبت به ت

شد و گفت :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهر استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احق - خطاب کردی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کرد ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهده است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چس وقت این همه کارها را کردم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی رابه عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کس مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود - دند . پیزی را به خاطر ندا . رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟ اگر هر چیزی برای يك مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیضله من این است که باید گوشه های را کن کنی و از من معذرت بخوا - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غروران ، درسی به تو خواهم داد ...

جرات نکنی که از جای تنکان بخوری ، لحظه سی که از چوب - آرزو ندا رم نه دست کار کنم . ولی چرا استعفی میدهیی ؟ من که شما را برکنار نخواهم کرد .

نمخواهم دیگر زیر دست - کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتا ق را ترک کرد و با یسکه خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کار آمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسوخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود برآزنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسو د او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گسی کند ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از هی طرفی بتواند با کنس و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد .

وی خیلی زود از صهیق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا یات رفت . کار و فعالیت او در همین وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خیاهر و برادر کرد با ید پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود .

های سواد آموزی را سروی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود گدشته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگویی . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سرتمظیم خم نمایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موهج بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذاشته بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
« من خسر وار خطا بودم . این درام اثر چخوف بود . »
« دخترش کجی بود ؟ »
« سایره اعظم . »
« داماد کی بود ؟ »
« داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرخونه آرام و دیگران بودند به قندهار

تاه میبید میدارند و آنانیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد ؟
اصلا برابم مطرح نیست
چی کسانی در " جو هسی چاوله " شدن نقش های ایسا . سس داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صمیمیمکنم نه براد یگرا را نمیشناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی بروی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . بسیار شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن یک ایضا کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تهر از خانه بروی پریدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر مند مورد نظرم را این قیدر از نزد یک بهیتم . به کلی محو

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولایات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم و بهخوا بسی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . بو . یسند های بسیار خوب داشتیم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برابم میگفت . همه

شده بودم . در حالیکه تنها است تحت تاه تهر قرار گرفته بودم و نزدیکش رفتیم کتابچام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک ایضا یک لپخند و یک نگاه
اما همیما با بی اعتنایی این روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهش نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگرافم ایضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از دهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه یاس بود .
و این حرکت همیما مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسمی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسمی نگردد،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسمی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشدند
 مراجعین زیاد بودند حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هویدا ه عزیز اللہ -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرکگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم
 سر انجام ه تلو یزیون همه
 میان آمد در تلو یزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد برکویی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندسی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخ گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دوفر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه برپس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمکن. اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمکن و باز به رویش میخندیم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدیم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دفا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر وقت
 را ببینید. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد. دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سپنا ه دوست
 قدیمی و خانواده کی ما ه نسی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند . بدون -
 درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود . در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میرفتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد . در میدان ((لایوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم .

یکی از دوستان خوبی که درمن علاقه مندی ایجاد کرد . مرا تا کاناژ دنبال کرد . وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم در یافتیم که کرکتر های ما ، برای ازدواج متفاوت است . فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم . در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت ، این ازدواج را واقعی نیافتم . در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم . اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم .

یکی از آرزوهایم برای آینده ، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم ، سر آغاز این هدیه ام .

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم ، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام . بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم .

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است . بسیار بدیدهای قشنگ . خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است . نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام . امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم . خوبی ها و زشتی ها ، درد و جزه زنده بچم منزه اند . میخواهم بسا اشاعه ، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال ، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است . اما خواستم چهره حقیقیم را بنمایانم . مرا ((شعبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند . من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیم را بروفوق مراد پیش ببرم . تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم . از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتراسازی انگلیسی (بونک نوبل) آغاز کنم . مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم .

در گذشتن دست داشته ام که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم . اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم . من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام .

هواخوری ، سفر به کشورهای دلخواه ، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی ... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم در برابر چشمان من ، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد . من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند .

((پایان))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید ، با لحن تاه شر انگیز گفت :

حیف که این بچه را از دست میدهم !

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت : غمگین نباش ، من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت . و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم ، او مرا نزد زن پهری برد که باید کورتاژ - میشدم . این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم . وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود . چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم .

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد . سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم ، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد . من به دنبالش دویدم مقابلش ایستا - دم . نخست از شناختن با من انکار کرد . باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند . ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد

کریم کردم . بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او - نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی ، نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی ، اگر بار دیگر با من روبه روشدی ، نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم . - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد ، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود ، پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد .

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشد و از بین میرسد . اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید ، نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم . به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم ...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود . با اندوه افزود :

- لطفاً سرگذشت مرا چا بکنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند . سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش ، داغ میگذارد . او میرود و من باز هم از - کشتزار سوخته بی میبویسم که در لحن کلام او و صمیمیت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و درینجا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار و بی حاصل سینه اش را انباشته بود ...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو ستیل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپرین با سیر
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است. آنرا به
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است . مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما-
یند و مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده و خریداری چندین
نوع ادویه میعادگدشته و کم
مصرف را نیز بر روی تحویل میکنند
که این " فیصدی تحویل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرفیو میعادگدشته -
تحویل نموده و از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم و گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .
خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کهو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .
تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " موزنه " وقتی
از یکی شان در مورد پرسیدم
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسمی اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهده . شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سر صام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "
در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از مهار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ز زیرا
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاشر دوا ساز هکرایه
دوا فروشی و مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه برقی
خریداری خریده های پلاستیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخ روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ اعمار به ویژه
دالراست . ضمنا ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرسانده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .
مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه
غیر مجاز از ایران و پاکستان
و هند به وسله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دین " انتی اسید "
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلادی -
تواجیل برای فلج و دیابتیس
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند که هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانب هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم و از

ادویه " زتریک کار بگسر هم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سودن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .
درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضا نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها ما بل شعبه ها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو-
شی های شخصی غالبا دوا ی
مورد نیاز مردم را از بازار
بسیار دور میگردانند .
در حالی که در این کشور
مردم از ادویه های خارجی
بسیار آشنایند و به راحتی
میفروشند .
در حالی که در این کشور
مردم از ادویه های داخلی
بسیار آشنایند و به راحتی
میفروشند .
در حالی که در این کشور
مردم از ادویه های خارجی
بسیار آشنایند و به راحتی
میفروشند .

دوانیست اگر...

طرف ضرورت مردم را از بازار -
سیاه به دست می آورند و یا
آن که در نسخه ها نام ادویه
غیر مجاز چون اوانورتان امبول
و ۰۰۰ دج میباشند که نو -
شتن شان برای داکتر هیچگونه
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما
مهر نمودن در نسخه های آن
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -
ب عمل قاچاق متهم میسازد .
ضمنا اگر جای ما باشید چی
خواهید کرد ؟ به یقین که
شما نیز از مهر نمودن در
نسخه ها خود داری میفروشید .
باور کنید من استدلالش را -
پذیرفتم .
مالک یکی از ادویه فروشی
ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گرفتاروشی و قانون
شکنی و از ریاست امور فار-
سی آغاز میشود در عمده
فروشی های ادویه انکشاف
و در ادویه فروشی های
شخصی اوج میگیرد .

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کننده گان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .
در همین شهر کوچک ماکه -
نفس چندانی نیز ندارد . بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیفروشند
در دو عمده فروشی نیز یکسان
داشته باشند .
تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون
فروشی ها رویه رو شدید که
هیچگونه پاسخ قناعت بخشش
را برایشان نمیفروشند . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه " صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود]
از دواخانه های شخصی -
گدشته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
داین بازار سیاه برچسبده
شود .
طوری که در این جا و آن جا
شنیده بودم مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گزارشهای عدم مراعات
نظم و دستپن و بعضا بر -
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند تا ادویه فروشی های
دولتی .
" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست "
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .
این ها را شنیده بودیم
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم و نفرموده ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

بقیه از صفحه (۲۵)

زن...

الی هفتاد من میسرید ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم .
بعضی هازن راد را برای امور
اجتماعی نارسی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟
- من هرگز این بندار موافق
نیستم " زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد " کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهد میورزند . اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکراند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است . به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاندیشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده " خود اشتیاق
نکرده : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را -
باید بیاد بیاوریم .

اعلان

یک چند کتاب قلمی بسیار
نویسند و نویس شرقی
مشتور گردید
کتابهای تازه با شدیدی
طبی مشرقی در این شرکت
عیدتدویر و تیغ و خنجر برای
جیبی و به سبیل 25839
و با محسوس بودن آورده میشود
و تازه خنجرهای شادین
بگیرید

زیر نظر کامله حبیب

کوشش

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (قادی کو عالمه (ظریف) اعضای مسلکی اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثربخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته بودید. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به شما جوانان کشور ((اوقتی واقعتی‌های تلخ رادر صفحات زیبای سپارون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نینداید، هموطن زنده می‌تواند زهرآلود هموطن من و تو در آن نرفته است. که برای من، تو و تمام جوانان نوشته میشود. تا از واقعتی‌های تلخ زنده‌مانی این خواهران و برادران خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزارهای سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زنی ما قلابه راد زنده می‌بردیم. دیگر هرگز کشتزار سوخته بی وجود نخواهد داشت. در ختزار وجود نخواهد داشت که نرسوب زنی منحرف نخواهد شد. در بازگوه که تا بلوی شکسته باک زنده می‌را و بر می‌سوزد. غم انگیز زنده می‌شود. وجود نخواهد داشت و تمام کلمه وجود نخواهد داشت. در گره‌های عمده و مردم با همان قدم سبزش حفظ خواهد شد. در گره‌های مردمی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی (نوشته شما به نام (زن بد کسار) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم. ما فرستاده میشدیم شخص برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چینی قرابت داشته می‌دارد. از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (برای مانوشته اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند، ولی از آن جایی که جوان مورد آرای نیت نداشت، بدرد ختريه خواست او یا منق منق داد. جوان ما بیوس و شکست خورد و پالای خود بشور ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) نیتانرا که سرگذشت عبرت انگیز آنرا که کشتزار سوخته فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم.))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ات روانی اشتباه میکند و عشق را لذت جویی از جنس مخالف و کام دل گرفتن مینداند. از شما خواهرهاستند که با بارسیه در قمر جمله تشریف بیاورید. (م) از خواهر عزیزان (م) بوهنتون کابل (م) بوهنسی (م) بوسوزگه از شما را خواندیم نام شما را مطالب مشوره کردید. در ضمن از ما طلب مشوره کردید. اید و تا به یکد کردید که مانسند کورنی زوند راد پوره شما مشوره ندهیم.

ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکدیگر از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به عروس حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بساره جلها بکنسید. (م) تا برای ما بخوابیم ما خوشبختی تان را میخواهیم.

بعینه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .
 برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :
 . . . حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت محول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقبازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگویی ؟ هم (من خودم) یسال با او بودم !

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد ، آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تبهض یعنی چه ؟ "

خوب ، باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غورتشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای فیاله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میروند ، آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند ، هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند ، همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد ، متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهورد از زنندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد . . .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خستر

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر ندارند
 همواره به جز گریه دیگر گسارند
 دانی که غمی سخن را زدل تنگم
 دوری مکن از دیده که نمخوارند
 ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
 در قلب من انبوه دیگر خوشه امید
 در سینه در جز دل بیمارند
 دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
 در دیده دیگر شعله بیدارند

خواهم زغم و فسمه بسیار بگیرم
 بس شکوه تمام زغم و زار بگیرم
 هر جا برسم گریه تمام ز جفایت
 هر لحظه برای دل بیمار بگیرم
 صد ناله تمام در گراز جوی و جفایت
 چون شمع در این نیمه شب تاریکم
 خواهم به تماشا ی تو در باغ نشینم
 در بای تو ای غنچه گلزار بگیرم
 شیخا همه در ستر بیماری و فسمه
 بر حال دل خسته بیمار بگیرم

اندوه

ای فسمه چرا بادل ما خانه نمایی
 هر دم بی ازاد دل خسته ما بیی
 د پیکره خدا طاقت درد تو ندارند
 ای کاش به قصد من غم دیده نیایی
 حال شب یلدا ی من اید و ست : کی داند
 ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی
 تخم گل امید ترا کاشته ام - من
 در دل که تو هر آینه یادش نمایی
 خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
 در دام قرار ی دل ما بسته نمایی

از نامه های این دوستان

نظام الله (مدنی) کارند ریاست کارگزاری (مدالک) سرفراز خوشحال میهن نورما بهار فزانه نیان مملان پوهنتون کابل و پکتیا زولیا و ... از خیرخانه میهن نظیفه ازلیه ...

نوروز جوان فارغ التحصیل (زوزونیه) به انتخاب از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

مکتب متوجه هم فرقا بنتی (رازداری) به (نزدیک به) بلاخره ما میهنی که از خود ...

رئیس محمد یاحمد رئیس محصل پوهنتون زونالین پوهنتون کابل: نزدیک به) شعرا سلسی تانرا از (نزدیک) بررسی کرد ...

من این آب و هوا را دوست دارم اگر اوده دماند و گریه ... من ای مردم شمارا دوست دارم سفاله شلواری فارغ التحصیل سیرشاه سوئی ...

دوست عزیز این خود استم (نزدیک به) تا تصور میکند که انوزارت امور عودت کننده گان به ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

محکمه قلمی نبوده در صورت اصلاح شدن به چاپ دریا ... آن اقدام خواهد شد شعرا ترا فعلا سوول صفحه شعریه به پخته یانت ...

نوروز جوان فارغ التحصیل (زوزونیه) به انتخاب از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

محمد نسیم (فایق) محصل سال دوم اکادمی خوارسندی ... به این سلیقه نوشتارت (نزدیک به) ...

نوروز جوان فارغ التحصیل (زوزونیه) به انتخاب از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

صحب است مروسان رضی رویه کلا نابل دارند فقط دادها اند که بودری اند ...

نوروز جوان فارغ التحصیل (زوزونیه) به انتخاب از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

نزدیک به) شعرا را از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

نزدیک به) شعرا را از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

نزدیک به) شعرا را از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

نزدیک به) شعرا را از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

نزدیک به) شعرا را از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

نزدیک به) شعرا را از وزارت امور عودت کننده گان به کتبی چون در این گزافی میوه ...

عبد الله باختر و اول محمد خلیف نفع و انوزارتشرف: زیاد ملاقتند نیست تا طالب جنگی و نظامی را ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

اول (رازداری) البته به کسک شعاری (نزدیک به) دزد شعرا را سنگین کرده و گسا ...

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کمر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . پارچه را به دوش دیگران نیاندازید تنها با وسه روید نمیتواند هرکار را حل کرده حل لازم است . نترسیدهای بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهها زنده می کنید

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از احوال و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحدانه بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهایی را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیهوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و بکنش یا بگذارید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمانی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد نشه بی که پیشتر انده تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهایی که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهایی باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و مقدس است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین گشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زود آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشد . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف هایی که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما مژاهد رود

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۱۰ احترام شوی . عمله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتری دارید اما طرف شما داناتراز زیرکس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطی و منظم

شما ميتوانيد پايس هاي اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به
پنجمري، سمنگان، هزار شريف، كندز و تالقان سفر كنيد.

كردن: ده فرمان كابل



فروشنی روشن

روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

آدرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوستان من
با این کتاب
بزرگترین
مجله را
ببینید



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستید غذای خوشمزده و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English